

نگاهی نو و مستند به برخی دیدگاه‌های متفاوت مسلمانان

- باز یا بسته بودن دست‌ها در نماز
- سجده بر مهر
- بدون فاصله خواندن دو نماز
- حیّ علی خیر العمل
- التثویب (الصلوة خیر من النوم)

گردآورندگان:

مهدی عدالتیان

مرتضی استادی

بسم الله الرحمن الرحیم

شمیم خرد (نگاهی نو و مستند به برخی دیدگاه های متفاوت)

نویسنده:

مهدی عدالتیان

ناشر چاپی:

طنین قلم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شمیم خرد (نگاهی نو و مستند به برخی دیدگاه های متفاوت)

مشخصات کتاب

سرشناسه:استادی ، مرتضی، ۱۳۵۳-

عنوان و نام پدیدآور:شمیم خرد (نگاهی نو و مستند به برخی دیدگاه های متفاوت)/ مرتضی استادی، مهدی عدالتیان.

مشخصات نشر:مشهد: طنین قلم، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری:۱۲۷ ص.

شابک:۱۵۰۰۰ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۷۳-۱۰-۱

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:نماز -- اهل سنت

موضوع:شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده:عدالتیان، مهدی، ۱۳۴۳ -

رده بندی کنگره:BP۱۸۶/الف۴۵ش۸ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی:۱۳۲۶۴۰۱

ص: ۱

اشاره

نگاهی نو و مستند به برخی دیدگاههای متفاوت مسلمانان

گردآورندگان

مرتضی استادی- مهدی عدالتیان

۱۳۸۷

ص:۲

پیشگفتار

اختلاف مسلمانان به ویژه در مسائل اعتقادی و علمی مایهی تأسف و تأثر هر مسلمان دلسوز و آزاده است.

از جمله آرزوهای همه مسلمانان به ویژه جوانان محقّق این است که عالمان دینی در کنار هم و بدون هیچ غرضورزی شخصی، مدارک و اسناد دینی را بازبینی نموده، ضمن آشنایی با مدارک فقهی و اعتقادی یکدیگر هر چه بیشتر هم نظر شوند.

در این سلسه بحثها برآنیم تا برخی منابع مهم اسلامی را در مسائل اختلافی فراوری پژوهندگان حقیقت قرار دهیم، تا خود بررسی و قضاوت کنند.

در آغاز یادآوری چند نکته شایسته مینماید:

۱- هدف ما تنها زمینهسازی برای شناخت و انتخاب آگاهانه است؛ لذا با احترام به همهی مذاهب اسلامی کوشیدهایم تا از معتبرترین منابع بهره گرفته، تصویر صفحات کتابها را عیناً درج نماییم.

۲- برای رعایت اختصار به مهمترین نکات در هر بحث اشاره نموده و از تفضیل و بیان مطالب کماهمیت پرهیز کردهایم.

۳- در اولین کتاب به بررسی پنج مسألهی فقهی پرداختهایم و اگر توفیق الهی یار گردد، در ادامهی این سلسله مباحث، به بررسی سایر پرسشهای فقهی و اعتقادی خواهیم پرداخت.

بخش اول: باز یا بسته بودن دستها در نماز

ص:۴

یکی از مسائل متفاوت میان مسلمانان باز یا بسته بودن دستها به هنگام نماز است و این پرسش برای برخی مطرح است که:

«چرا شیعیان با دست باز نماز میخوانند؟»

در پاسخ این سؤال، برای رعایت اختصار، به شش نکته کوتاه، با ارائه مدرک از معتبرترین کتابها اشاره مینماییم.

ص:۵

(۱)

در برخی نقلها که رسول خدا (صلیاللهعلیهوآله) به تفصیل و با ذکر جزئیات یاد شده است، هیچ اثری از این که آن حضرت دستها را هنگام نماز روی هم میگذاشتند نمییابیم.

جالب این است که اصحاب دیگر هم این کیفیت نماز را تصدیق نمودهاند، به عنوان نمونه در سنن ابن ماجه یکی از شش کتاب معروف و معتبر اهل سنت میخوانیم:

«هنگامی که رسول خدا به نماز میایستاد دستهایش را محاذی (در راستای) دو شانه خود قرار میداد و تکبیر میگفت، تا آن که هر عضوی از اعضای او در جای خود قرار میگرفت، آنگاه قرائت خوانده و تکبیر میگفت.»(۱)

بنابراین با دست باز نماز خواندن موافق با نماز رسول خدا است.

۱- . این کتاب یکی از شش کتاب معتبر و معروف اهل سنت است که از آنها به صحاح ستّه تعبیر می شود و مؤلف آن محمد بن یزید قزوینی (ابن ماجه) متوفای سال ۲۷۵ هجری قمری می باشد.

(۵/۰۰۰)کتاب إقامه الصلاه و السنه

۱۰۶۱- حدثنا مُحَمَّدُ بنُ بَشّارٍ، حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، حَدَّثَنَا عَبدُالحَمِيدِ بنُ جعفرٍ. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بنُ عَمرِو بن عَطَاءٍ؛ قَالَ: سَمِعتُ أَبَا حُمَيدِ السَّاعِدِیَ فِی عَشرَهٍ مَن أَصحَابِ رَسُولِ اللهِ، فِيهِم أَبُو قَتَادَهَ. فَقَالَ أَبُو حُمَيدٍ: أَنَا أعلَمُكُم بِصَلَاهِ رَسُولِ اللهِ. قَالُوا: لِمَ؟ فَوَ اللهِ مَا كُنتَ بِأَكثَرِنَا لَهُ تَبَعَهُ، وَلاَ أَقدَمَنَا لَهُ صُحبَهً. قَالَ: بَلَى. قَالُوا: فَأعرِض. قَالَ: كَانَ رسُولُ اللهِ إذَا قَامَ إلَى الصَّلاهِ كَبَّرَ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيهِ حَتَّى يُحاذِیّ بِهِمَا مَنكِبيهِ. وَ يَقِرَّ كُلُّ عُضو مِنهُ فِی مَوضِعِهِ. ثُمَّ يَقرَأَ. ثُمَّ يُكَبِّرُ، وَ يَرفَعُ يَدَيهِ حَتَّى يُحَاذِیَ بِهِمَا مَنكِبيهِ. ثُمَّ يَركَعُ وَيَضَعُ رَاحَتَيهُ عَلَى رُكبَتَيهِ مُعتَمِداً. لاَ يَصُبُّ رَأسَهُ وَلاَيُقنِعُ. مُعتَدِلاً. ثُمَّ يَقُولُ: «سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ» وَ يَرفَع يَدَيهِ حَتَّى يُحَاذِیَ بِهِمَا مَنكِبيهِ. حَتَّى يَقِرَّ كُلَّ عَظمٍ إِلَى مَوضِعِهِ. ثُمَّ يَهوِی إلَى الأرضِ وَيُجَافِی بَنَنَ يَدَيهِ عَن جَنبَيهِ. ثُمَّ يرْفَعُ رَأْسَهُ وَ يثْنِی رِجْلَهُ الْيُسْرَى فَيقْعُدُ عَلَيهَا وَ يفْتَحُ أَصَابعَ رِجْلَيهِ إِذَا سَجَدَ ثمَّ يَسْجُدُ. ثُمَّ يُكَبّرُ وَ يَجلِسُ عَلَى رِجلِهِ اليُسرَى حَتَّى يرْجِعَ كلُّ عَظْمٍ منهُ إِلَى مَوْضِعِهِ. ثُمَّ يَقُومُ فَيَصنَعُ فِی الرَّكعَهِ الأُخرَى مِثلَ ذلِكَ. ثُمَّ إِذَا قَامَ مِنَ الرَّكعَتَينِ رَفَعَ يَدَيهِ حَتَّى يُحَاذِیَ بِهِمَا مَنكِبيهِ، كَمَا صنَعَ عِندَ أُفتِتَاحِ الصَّلاَهِ. ثُمَّ يُصَلِّی بَقِيَّهً صَلاَتِهِ هكَذَا. حَتَّى إِذَا كَانَتِ السَّجدَهُ الَّتِی يَنقَضِی فِيهَا التَّسلِيمُ أَخَّرَ إِحدَى رِجلَيهِ وَ جَلَسَ عَلَى شِقَّهِ الأَيسَرِ، مُتَوَرِّكاً. قَالُوا: صَدَقتَ. هكَذَا كَانَ يُصَلِّی رَسُولُ اللهِ.

سنن ابن ماجه، کتاب اقامه الصلاه و ألسنه- حديث ۱۰۶۰.

همچنين ابن رشد قرطبی از علمای بزرگ اهل سنت در قرن ششم در کتاب فقهی خود «بدايه المجتهد و نهايه المقتصد» مينويسد:

«روایات صحیحی از پیامبر اکرم (صلیاللهعلیهوآله) وارد شده است که در آن، خصوصیات نماز پیامبر ذکر شده ولی در آنها از تکتف و قرار دادن دست راست روی دست چپ سخنی به میان نیامده است... و لذا جماعتی معتقدند لازم است و روایاتی را بپذیریم که درآنها این زیادتی، یعنی تکتف وجود ندارد؛ زیرا این صورت، نقلش بیشتر است.»

ص:۸

١١٢ كتاب الصلاه

اليسرى على ركبته اليسرى و يشير بأصبعه». واتّفق العلماء على أن هذه الهيئه من هيئه الجلوس المستحسنه فى الصّلاه، و اختلفوا فى تحريك الأصباع لاختلاف الأثر فى ذلك، و الثابت أنه كان يشير فقط.

المسأله الخامسه: اختلف العلماء فى وضع اليدين إحداهما على الاخرى فى الصلاه، فكره ذلك مالك فى الفرض، و أجازه فى النفل. ورأى قوم أن هذا الفعل من سنن الصلاه، و هم الجمهور. و السبب فى اختلافهم: أنه قد جاءت آثار ثابته نقلت فيها صفه صلاته عليه الصّلاه والسّلام، و لم ينقل فيها أنه كان يضع يده اليمنى على اليسرى، و ثبت أيضاً أن الناس كانوا يؤمرون بذلك. ورود ذلك أيضاً من صفه صلاته عليه الصلاه و السّلام فى حديث أبى حميد، فرأى قوم أن الآثار التى أثبتت ذلك اقتضت زياده على الآثار التى لم تنقل فيها هذه الزياده، و أن الزياده مجيب أن يصار إليها. ورأى قوم: أن الأوجب المصير إلى الآثار التى ليس فيها هذه الزياده؛ لأنها أكثر، و لكون هذه ليست مناسبه لأفعال الصّلاه، و إنّما هى من باب الاستعانه، و لذلك أجازها مالك فى النفل ولم يجزها فى الفرض، و قد يظهر من أمرها أنها هيئه تقتضى الخضوع، و هو الأَولى بها.

بدايه المجتهد و نهايه المقتصد-كتاب الصلاه- الفصل الثانى

المسأله الخامسه- ص١١٢.

ص:٩

(۲)

نماز خواندن با دست باز را همهی مذاهب اسلامی صحیح میدانند، امّا با دست بسته نماز خواندن مورد اختلاف است.

در مذهب حنفی، شافعی و حنبلی آن را مستحب میدانند.

در مـذهب مالکی نماز خوانـدن با دست بسـته در نماز واجب مکروه(۱) است و در مـذهب اهل البیت (علیهمالسـلام) این کار جایز نیست.

بنابراین نماز خواندن با دست باز مورد قبول همه مذاهب اسلامی بوده، به احتیاط نزدیکتر است.

ص:۱۰

۱- . در کتـاب المـدونه الکبری که در فقه مـالکی است می خوانیم. «مالـک در مورد قرار دادن دست راست بر دست چپ در نمـاز چنین می گویـد: آن را در نماز واجب موجّه نمی دانم (و آن را مکروه می دانست)». کتاب « المـدونه الکبری » مجموعه ای از آراء مالک است که ابتـدا توسط شاگردش ابن قاسم اسد بن فرات «م۲۱۳ه_ ق» در پاسخ به سؤالات فقهی جمع آوری و سپس توسط سُحنون «م ۲۱۳ه_ .ق» تکمیل و تهذیب و آراسته و به « المدونه الکبری » نامیده شد.

الاعتماد فی الصلاه الاتکاء و وضع الید علی الید:

قال. وسألت مالکاً عن الرجل یصلی إلی جنب حائط فیتکیء علی الحائط؟ فقال: أما فی المکتوبه فلا یعجبنی، و أما فی النافله فلا رأی به بأساً. قال ابن القاسم: و العصا تکون فی یده عندی بمنزله الحائط. قال و قال مالک: إن شاء اعتمد و إن شاء اعتمد و إن شاء لم یعتمد، و کان لا یکره الاعتماد. قال: و ذلک علی قدر ما یرتفق به فلینظر أرفق ذلک به فلیصنعه، قال: و قال مالک فی وضع الیمنی علی الیسری فی الصلاه، قال: لا أعرف ذلک فی الفریضه و کان بکرهه، و لکن فی النوافل إذا طال القیام فلا بأس بذلک یعین به نفسه. قال سحنون، عن ابن وهب، عن سفیان الثوری، عن غیر واحد من أصحاب رسول الله (صلیاللهعلیهوآله) أنهم رأوا رسول الله صلی الله علیه و آله واضعاً یده الیمینی علی الیسری فی الصلاه.

المدونه الکبری- جلد۱-صفحه۴۷- کتاب الصلوه باب ما جاء فی هیئه الجود

ص:۱۱

(۳)

آنها که نماز خواندن با دست بسته را مستحب میدانند در محل قرار دادن دست اختلاف دارند!

برخی محل آن را زیر ناف، و عدهای محل آن را روی سینه تعیین نمودهاند!

ابن قدامه (ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد) که از علمای بزرگ حنبلی در قرن هفتم (م.۶۲۰ ه‍.ق) میباشد در کتاب فقهی خود به نام المغنی چنین مینویسد:

«روایات در محل قرار دادن دستها مختلف است، از احمد (بن حنبل) نقل شده که باید دستها را پایین ناف قرار داد ... و در نقل دیگری از او آمده که باید دستها بالای ناف قرار گیرد ...»

ص:۱۲

اختلفت الروایه فی موضع وضعها، فروی عن أحمد انه یضعمها تحت سرته وروی ذلک عن علی و ابی هریره وأبی مجاز و النخعی و الثوری و إسحاق لما روی عن علی أنه قال من السنه وضع الیمین علی الشمال تحت السره، رواه الامام أحمد و أبو داود و هذا ینصرف الی سنه النبی (صلیاللهعلیهوآله) و لانه من ذکرنا من الصحابه، و عن أحمد انه یضعهما فوق السره و هو قول سعید بن جبیر و الشافعی، لماء وی وائل بن حجر قال: رأیت النبی (صلیاللهعلیهوآله) یصلی فوضع یدیه علی صدره احداهما علی الأخری و عنه انه مخیر فی ذلک الجمیع مروی و الامر فی ذلک واسع

(مسئله) قال (و یقول سبحانک اللهم و بحمدک، و تبارک السمک، و تعالی جدک و لا إله غیرک)

و جملته أن الاستفتاح من سنن الصلاه فی قول أکثر أهل العلم، و کان مالا لایراه بل یکبر و بقرأ لما روی أنس قال: کان النبی (صلیاللهعلیهوسلم) و أبوبکر و عمر یفتتحون الصلاه بالحمد لله رب العالمین متفق علیه.

(الذین هم فی صلاتهم خاشعون) رموا بأبصارهم الی موضع السجود

(مسئله) (ثم یقول سبحانک اللهم و بحمدک، و تبارک اسمک، و تعالی جدک، و لا إله غیرک) الاستفتاح من سنن الصلاه فی قول أکثر أهل العلم، و کان ملک لا-یراه بل یکبر و یقرأ لما روی أنس قال: کان النبی (صلیاللهعلیهوآله) و أبوبکر و عمر یفتتحون الصلاه بالحمد لله رب العالمین متفق علیه.

ولنا أن النبی (صلیاللهعلیهوآله) کان یستفتح بما سنذکره و عمل به الصحابه رضی الله عنهم فکان عمر یستفتح به صلاته یجهر به لیسمعه الناس، و عبدالله بن مسعود، و حدیث أنس أراد به القراه کما روی أبو

هریره یقول الله تعالی «قسمت الصلاه بینی و بین عبدی نصفین» و فسره بالفاتحه مثل قول عائشه کان النبی (صلیاللهعلیهوآله) یفتتح الصلاه بالتکبیر و القراه بالحمد لله رب العالمین و یتعمین حمله علی هذا لما ذکرنا من فعل غمر وهو ممکن روی عنه أنس(۱)

۱- المغنی و الشرح الکبیر- ابن قدامه - ج۱- ص۵۱۵.

(۴)

علاوه بر نقل اصحاب رسول خدا (صلیاللهعلیهوآله) که در وصف نماز آن حضرت گفتهاند ایشان با دست باز نماز میخواند، جمعی از تابعین (یعنی آنها که پیامبر را ندیده، امّا اصحاب آن حضرت را مشاهده کردهاند) گفتهاند: نمازگزار باید دستهای خود را در حال نماز رها کند و از نهادن دستها بر روی هم بپرهیزد.

نووی (یحیی بن شرف) که از بزرگان علمای شافعی در قرن هفتم (م. ۶۷۶هـ.ق) میباشد در کتاب المجموع که در فقه شافعی است مینویسد:

«ابن منذر از عبدالله بن زبیر، حسن بصری و (ابراهیم) نخعی حکایت میکند که نمازگزار باید دستهای خود را (هنگام نماز) رها کند و بر روی هم قرار ندهد... »

ص:۱۵

(فرع) فی مـذاهب العلماء فی وضع الیمنی علی الیسـری: قـد ذکرنا ان مـذهبنا أنه سـنه و به قال علی بن ابی طالب و ابو هریره و عائه و آخرون من الصحابه رضی الله عنهم و سعید بن جبیر و النخعی و ابو مجلذ و

آخروی من التابعین و سـفیان الثوری و أبو حنیفه و أصـحابه و أحمـد و اسـحق و ابو نور و داود و جمهور العلماء قال الترمذی و العمل علی هذا عند أهل العلم من الصـحابه و التابعین و من بعدهم و حکی ابن المنذر عن عبدالله ابن الزیر و الحسن البصـری و انخعی أنه یرسـل یـدیه و لایضع إحـداهما علی الاخری و حکاه القاضـی ابوالطیب أیضا عن ابن سـیر بن و قال اللیث بن سـعدیر سلهمـا فـان طـال ذلـک علیه وضع الیمین علی الیسـری نجب علیه أیضـا لمـا روی عن عباده بن الصامت رضـی الله عنه قال «کنا خلف رسولالله (صـلیاللهعلیهوآله) و صـحبه و سـلم فی صـلاه الفجر فثقلت علیه القراءۀ فلما فرغ قال لعلکم تقرؤن خلفی قلنا نعم قـال لا تفعلوا ذلک الا بفاتحه الکتاب» (۱) و هذا القول یعرف بالجدید و لـم یسـمعه المزنی من الشافعی رضـی الله عنه فنقله عن بعض اصـحابنا عه یقـال انه اراد الربیع و امـا القول الاـول فقـد نقله سـماعا عن الشـافعی رضـی الله عنه * و قـال ابو حنیفه لاـیقرأ المأموم لافی السـریه ولا فی الجهریه و حکی القاضی ابن کج ان بعض اصحابنا قال به و غلط فیه (التفریح) ان قلنا لایقرأ المأموم فی لاجهریه فلو کان أصم أو کان بعیدا لایسمع قراءه الامام فهل یقرأ فیه و جهان أصحهما نعم و لو جهر الامام فی صلاه السرا و بالعکس فالاعتبار بالسـکیفیه المشـروعه فی الصـلاه أم بفعل الامام فیه و جهان قال صاحب التهذیب أصـحهما ان الاعتبار بصـفه الصلاه و هذا ظاهر لفظ المصنف حیث قال سقوطها عن المأموم فی

ص:۱۶

الجهریه و لاصـلاه جهریه و ان اسـرالامام بها و الذی ذکره المحاملی حکایه عن نص الشافی رضی الله عنه یقتضی الاعتبار بفعل الامـام و هو الموافق للوجه الاصـح فی المسـأله المتقـدمه و هل ین للمأموم علی هـذا القول أن یتعوذ روی فی البیان فیه و جهین أحدهما لا و به قال أبو حنیفه لانه لایقرأو الثانی نعم النه ذکر سـری فیشارک الامام فیه کما لواسر بالفاتحه و اذا قلنا المأموم یقرأ فلا یجهر بحیث یغلب جاره و لسـکن یأتی بها سـرابحیث یسـمع نسه لو کان سمیعا فان ذلک ادنی القراءه و یستحب للامام علی هذا القول أن یسکت بعد قراءه

المجموع – النووی- جلد٣-ص٣١١.

ص:١٧

از آن جا که به فرموده پیامبر اکرم (صلیاللهعلیهوآله) بهترین مرجع برای فراگیری احکام دینی قرآن و اهل البیت (علیهمالسلام) میباشند، لازم است در این مسأله نیز به نظر آنان توجه کنیم و البته نهی آن بزرگواران از نماز خواندن با دست بسته بر اهل تحقیق پوشیده نیست.

نمونهای از سخنان اهل البیت (علیهمالسلام) را در صفحه مقابل ملاحظه میفرمایید:

مرحوم کلینی محدّث بزرگ شیعه (م. ۳۶۹ هـ.ق) در کتاب کافی از امام محمد باقر (علیهالسلام) نقل میکند: «دستها را در حال نماز بر روی هم قرار مده... و میان پاها زیاد فاصله نینداز.»

و نیز علامه حلی عالم بزرگ شیعه(م. ۷۲۶ هـ.ق) در کتاب فقهی خود به نام تذکرهالفقهاء از امام باقر (علیهالسلام) روایتی ذکر میکند که حضرت فرمودند: «...دستها را در حال نماز بر روی هم مگذار که این کار مجوسیان است.... »

ص:۱۸

ص۲۱

(باب)

(الخشوع فی الصلاه و کراشیه العبث)

۱- علیّ بن إبراهیم، عن أبیه؛ و محمّد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان جمیعاً، عن حمّاد بن عیسی، عن حریز، عن زراره قال: قال أبو جعفر علیه السلام :إذا قمت فی الصلاه فعلیک بالاقبال علی صلاتک فإنّما یحسب لک منها ماأقبلت علیه و لا تعبث فیها بیدک و لابرأسک و لا بلحیتک و لا تحدث نفسک و لا تتشاب و لا تتمطّ ولا تنکفّر (۲) فإنّما یفعل ذلک المجوس و لا تلثم و لا تحتفر(و لا) تفرّج کما یتفرّج البعیر و لا تقع علی قدمیک و لا تفترش ذراعیک و لا تفرقع أصابعک فإنَّ ذلک کلّه نقصان من الصّلاه ولا تقم إلی الصلاه متکاسلاً و لا متناعساً و لا متثاقلاً فإنّها من خلال النّفاق فإنّ الله سبحانه نهی المومنین أن یقوموا إلی الصّلاه و هم سکاری یعنی سکر النّوم و قال للمنافقین : «و إذا قاموا إلی اصّلاه قاموا کسالی یراؤن النّاس و لا یذکرون الله إلّا قلیلاً(۳)

فروع کافی- محمد بن یعقوب کلینی (ره)- کتاب الصلاه —ج ۳-ص ۲۲۹.

مسأله ۳۳۰: التکفیر مبطل للصلاه و هو وضع الیمین علی الشمال فی القراءه عند علمائنا لاجماع الفرقه علیه- قاله الشیخ و المرتضی(۳)- و لانه فعل کثیر فیکون مبطلاً و لأنه أحوظ لوقوع الخلاف فیه دون الإرسال، ولقول الباقر علیه السلام:«النحر الاعتدال فی القیام أن یقیم صلبه... و لا تکفّر،

ص:۱۹

إنما يصنع ذلك المجوس»(۴) و سأل محمد بن مسلم أحدهما عليهما السلام عن الرجل يضع يده فى الصلاه اليمنى على اليسرى، فقال:«ذلک التکفير لا تفعله»(۵).

و قال الشافعى، وأبو حنيفه، و سفيان، و أحمد، و إسحاق،وأبو ثور، و داود: أنب وضع اليمين على الشمال مسنون مستحب(۶) إلّا أن الشافعى قال: وضع اليمين عل الشمال فوق السرّه(۷). و قال أبو حنيفه: تحت

تذکره الفقهاء- علامه حلى (ره)- ج۳- مسأله ۳۳۰-ص ۲۹۵.

ص:۲۰

توجیهات غیر قابل قبول

در توجیه نماز خواندن با دست بسته حکمتهایی گفته شده که هم شگفتانگیز است و هم غیر قابل قبول.

الف- ادب و خضوع!

گفتهاند: این گونه نماز خواندن به ادب و خضوع در پیشگاه خداوند نزدیکتر است!

نووی در کتاب المجموع مینویسد: «اصحاب ما میگویند قرار دادن دست بر روی دست در حال نماز، نمازگزار را از انجام کار بیهوده باز میدارد و تواضعی نیکوتر و نوعی خشوع در پیشگاه خداوند است... »

اما به نظر ما:

از آن جا که هر جمعی در مقابل بزرگان خود به نوعی اظهار ادب میکنند(۱) نمیتوان با سلیقه خود ادب در نماز را تعیین نمود، بلکه در آداب نماز باید تابع پیامبر اکرم (صلیاللهعلیهوآله) و اهل البیت آن حضرت باشیم و شیوه نماز خواندن آن حضرت پیشتر یاد شد.

۱- . مثلاً نظامیان با قرار دادن دست در کنار سر و نیز برخی ملل شرق آسیا با خم شدن و برخی ساکنان مغرب زمین با برداشتن کلاه، اظهار ادب می کنند، حال آیا پسندیده است که در نماز این گونه اظهار ادب شود؟

ص ۲۳

ابن أبان الانصاری عن عائشه قالت« من النبوه تعجیل الافطار و تأخیر السحور و وضع الید الیمینی علی الیسری فی الصلاه» رواه البیهقی و قال هذا صحیح عن محمدبن ابان(قلت) محمد هذا مجهول قال البخاری لایعرف له جماع من عائشه و فی الباب عن جابروابن عباس و غیر هما من الصحابه عن النبی صلی الله علیه و سلم قدرواها الدار قطی و البیهقی وغیر هما و فبماذ کرناه اباغ کنفایه قال اصحابنا و لان وضع الید علی الید اسلم له من البعث و احسن فی التواضع و التضرع و التذلل و اما الچواب عن حدیث المسعیء صلاته فان النبی صلی الله علیه و سلم لم یعامه الا الواجبات فقطو الله اعلم.

المجموع- ج۳-ص۳۱۳ کتاب الصلاه.

ص:۲۲

ب- ترس از جمع شدن خون در سر انگشتها!

نوشته اند: در حال نماز نباید دستها رها باشد، چون ممکن است در طول نماز خون در سر انگشتها جمع شود!؟

محمـد امین مشـهور به ابن عابدین (م ۱۲۵۲ هــ. ق) فقیه حنفی در کتـاب خود «ردّ المحتـار علی الـدرّ المختـار» و نیز کاشانی حنفی (م ۵۸۷ هــ.ق) در کتاب بدایع الصنایع از قول ابراهیم نخعی مینویسد: «آنها دستها را روی هم قرار میدادند از ترس جمع شدن خون در سر انگشتان!»

به راستی مگر دست انسان مانند بطری آب است که به هر طرف بگردانیم فوراً آبها در همان طرف جمع شود؟

وآیا ایستاده نماز خواندن باعث نمیشود که خون بر سر انگشتان پا جمع شود؟

ص:۲۳

ص۲۵

۲۱۰ ۲-کِتابُ الصلاه

(والثناء و الشعوذ و الشسقیه و التأمین) و کونهن(سرًّا، و وضع یمینه علی یساره) وکونه (تحت السره) للرجال، لقول علیّ رضی الله عنه: من السنه وضعها تحت السره، ولخوف اجتماع الدم فی رؤوس الأصابع (و تکبیر الرکوع و)کنا(الرفع منه) بحیث یستوی قائماً..

أنها شرط لارکن، و الشرط یلزم حصوله با تحصیله، لکن سیأتی جوابه؛ ثم هذا کله إذا قصد الإعلام بنفس التکبیره؛ أما إذا قصد بها التحریمه و قصد بالجهل بها الإعلام، بأن کان لولا الإعلام لم یجهر، و أنه یأتی بها و لو لم یجهر فهو المطلوب کما مر؛ و الزائد علی قدر الحاجه کما هو مکروه للإمام یکره للمبلغ. و فی حاشیه أبی السعود و اعلم أن التبلیغ عند عدم الحاجه إلیه بأن بلغهم صوت الإمام مکروه. و فی «السیره الحلبیه» اتفق الأئمه الأ--------

رد المحتار علی الدّر المختار- ابن عابدین- کتاب الصلاه- سنن الصلاه ج۱-ص۲۱۰.

۲۹۸ کتاب اصلاه

یمکن أداؤها بدون الإمام فلم یکن القیام مفیداً، ثم إن دخل الإمام من قدام الصفوف فکما رأوه قاموا لأنه کما دخل المسجد قام مقام الإمامه. و إن دخل من وراء الصفوف فالحیح أنهکلما جاوز صفاً قام ذلک الصف لأنه صار بحال لو اقتدوا به جاز فصار فی حقهم کأنه أخذه مکانه.

وأما الذی یؤتی به بعد الفراغ من الافتتاح فنقول: إذا فرغ من تکبیره الافتتاح یضع یمینه علی شماله و الکلام فیه فی أربعه مواضع أحدها: فی أصل الوضع و الثانی: فی وقت الوضع و الثالث: فی محل الوضع والرابع: فی کیفیهالوضع.أما الأول: فقد قال عامه العلماء أن السنه هی وضع الیمین علی الشمال. وقال

ص:۲۴

مالـک: السـنه هی الإرسـال. وجه قوله أن الإرسال أشق علی البـدن و الوضع للاـستراحه دل علیه ما روی عن ابراهیم النخعی أنه قـال: أنهم کـانوا یفعلون ذلک مخافه اجتماع الـدم فی رؤوس الأصابع لأنهم کانوا یطیلون الصـلاه و افضل الاعمال أحمزها علی لسان رسول الله صلی الله علیه و آله.

بدائع الصنایع فی ترتیب الشرایع- الکاشانی – فصل امّا سننها (سنن صلاه) ج۱- ص۲۹۸.

ص:۲۵

ج- حفظ نیت با دست!

برخی هم گفتهاند از آنجا که نیّت در قلب انسان است، قرار دادن دستها روی سینه و قلب، موجب حفظ نیت و نگه داشتن نیت در قلب میگردد!

زرقانی از دانشمندان مالکی (م ۱۱۲۲ هـ.ق) در شرح خود بر موطّأ مالک، (پیشوای مذهب مالکی، متوفای ۱۷۹ هـ .ق) مینویسد:

«از نکات لطیف این است که گفتهاند: قلب محل نیت انسان است، و معمولاً برای حفظ هر چیزی دست بر روی آن میگذارند (پس برای حفظ نیت باید دست بر سینه گذارد!)»

اما کاش میدانستیم:

آیا گوینده این سخن در عبادات دیگر نظیر حج و جهاد و روزه هم با دستش نیت خود را حفظ میکند؟

ص:۲۶

وَوَضعُ الیَدَینِ أِحدَهُمَا عَلَی الأُخرَی فِی الصَلاهِ(یَضَعُ الُیَنَی عَلَی الیُسرَی)، وَتَعجِبلُ الفِطرِ وَالاستِینَاءِ بِالّسُّحُورِ.

۲۷۷–وحدثنی عَن مَالِکٍ، عَن أَبِی حَازِمِ بنِ دِینَارٍ، عَن سَهلِ بنِ سَعدِ، أَنَّهُ قَالَ: کَانَ النّاسُ یُؤمَرُونَ، أَن یَضَعَ الرَّجُلُ الیَدَ الیُمنَی عَلَی ذِرَاعِهِ الیُسرَی فِی الصَّلاَهِ،

بالخلق، أو المراد الحث علی الحیاء و الثنویه بفضله أی لما لم یجز صنع جمیع ما شئت لم یجز ترک الاستحیاء.(و وضع الیدین أحدهما علی الأخری فی الصلاه) و قوله: (یضع الیمنی علی الیسری) من قول مالک لیس من الحدیث و هو أمر مجمع علیه فی هیئه وضع الیدیدن إحداهما علی الأخری. قاله أبو عمر فی التقصی: قال ابن حبیب لیس لذلک موضع معروف. و قال عبد الوهاب: المذهب وضعهما تحت الصدر و فوق السره. و قال أبو حنیفه: الستنه وضعهما تحت السره و یقبض یمناه علی الکوع و بعض المعصم من الیسری و لا یعتمد علیها. قال العلماء: الحکمه فی هذه الهیئه أنه صفه السئال الذلیل و هو أمنع من العبث وأقرب إلی الخشوع. و من اللطائف قول بعضهم: القلب موضع النیه، والعاده أن من احترز علی حفظ شیء جعل یدیه علیه. وروی اشهب عن مالک: لا بأس به فی النافله و الفریضه، و کذا قال أصحاب مالک المدنیون. وروی مطرف و ابن الماجشون أن مالکاً استحسنه. قال ابن عبد البر: لم یأت عن النبی صلی الله علیه و آله فیه خلاف و هو قول جمهور الصحابه و التابعین، و هو الذی ذکره مالک فی الموطأ، و لم یحک ابن المنذر و غیره عن مالک غیره. وروی ابن القاسم عن مالک الإرسال و صار إلیه أکثر أصحابه، ورویأیضاً عنه إباحته فی النافله لطول القیام و کره فی الفریضه، ونقل ابن الحاجب أن

ذلک حیث تمسک معتمداً لقصد الراحه.(و تعجیل الفطر و الاستیناه بالسحور) أخرج الطبرانی فی الکبیر بسند صحیح عن ابنت عباس: «سمعت النبی صلی الله علیه وآله یقول: إنا معاشر الأنبیاء آمرنا بتعجیل فطرنان و تأخیر سحورنا و أن نضع أیماننا علی شمائلنا فی الصلاه» وروی الطبرانی عن أبی الدرداء و ابن عبد البر عن أبی هریره رفعاه: «ثلاث من أخلاق النبوّه: تعجیل الإفطار، و تأخیر السحور، و وضع الیمنی علی الیسری فی الصلاه» ورواه سعید بن منصور عن عائشه، و للطبرانی عن بعلی بن مرّه رفعه: «ثلاث یحبها الله عزوجل: تعجیل الإفطار، و تأخیر السحور، و ضرب الیدین إحداهما بالأخری فی الصلاه»

شرح الزرقانی علی الموطّأ(للامام مالک)- کتاب الصلاه- باب وضع الیدین إحداهما علی الأخری-ج۱، ص۳۸۹.

ص:۲۸

(۷)

برخی بر این باورند که سرآغاز دست بسته نماز خواندن یک واقعه تاریخی است: وقتی اسیران عجم را در زمان خلافت عمر نزد او آوردند، آنها در مقابل خلیفه دست بر سینه ایستادند. عمر علت را جویا شد، آنها گفتند ما در مقابل پادشاهان این چنین احترام میکنیم. عمر چنین احترامی را در نماز و در پیشگاه خداوند نیز پسندیده است و به آن دستورداد.(۱)

ص:۲۹

۱- .جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، فقیه بزرگ شیعه شیخ محمد حسن نجفی، ج۱۱،صفحه ۱۹.

در پایان ذکر این نکته لازم است که در برخی منابع اهل سنّت روایاتی دربارهی دست به سینه نماز خواندن پیامبر (صلیاللهعلیهوآله) نقل شده، امّا اولاً در مقابل این روایات، احادیث فراوانی در منابع اهل سنت و شیعه وجود دارد که سخنی از تکتّف در آنها نیست و ثانیاً برخی از محققین با بررسی تک تک این روایات به این نتیجه رسیدهاند که آنها با توجه به رجال اهل سنّت ضعیف و غیر قابل استناد است.(۱)

۱- .ر.ك: «نماز با دست بسته يا باز» تأليف نجم الدين طبسى.

بخش دوم: سجده بر مهر

ص:۳۱

یکی از مسائل مورد بحث در میان مسلمانان این است که بر چه چیزهایی میتوان سجده نمود؟

گاهی مشاهده شده است برخی از اهل تسنن از شیعیان سؤال نموده یا به آنان اعتراض کردهاند که چرا بر مهر سجده میکنید؟

گاهی نیز شیعیان به اهل سنت اشکال نمودهاند که چرا بر فرش سجده مینمایید؟

در این نوشتار بر آنیم تا با گردآوری نکاتی کوتاه و مستند به منابع معتبر، راه روشنی را برای یافتن پاسخ این سؤالات فرا روی خوانندگان قرار دهیم.

ص:۳۲

(۱)

مهر چیست؟

بیگمان در عهد پیامبر (صلیاللهعلیهوآله) که کف خانهها و مساجد خاک یا حداکثر حصیر بود، مردم بر همان خاک یا سنگ یا حصیر سجده مینمودند، اما به تدریج که زیر اندازهای نمدی، پشمی و نخی متداول شد، بعضی از افراد مقداری خاک را در دستمالی قرار میداده، هنگام نماز بر آن سجده میکردند.

چنان که عالم بزرگ شیعه، شیخ حرّعاملی (م ۱۱۰۴ هـ.ق) در کتاب وسائل الشیعه نقل میکند:

«امام صادق (علیهالسلام) پارچه ابریشمی زرد رنگی داشتند که در آن مقداری از خاک کربلا وجود داشت، و هنگام نماز آن را پهن نمود، و بر آن خاک سجده میکردند.»

با گذشت زمان، از آن جا که همراه داشتن خاک به خاطر احتمال ریختن، یا خاکی شدن لباس و فرش، مشکل بود، برخی از مسلمانان مقداری خاک پاک را گل کرده، سپس خشک نمودند تا هم تمیز تر و هم همراه داشتن آن آسان تر باشد و کم کم این کار رایج شد و فارسی زبانان نام آن را مهره(۱) یا مُهر گذاشتند. و چون مهر همان خاک بود عرب زبانان بدان تربت گفتند.

بنابراین مهر چیزی جز همان خاک نیست.

ص:۳۳

۱- . مهر مخفف مهره است و به هر چیز گرد و کروی شکل گفته می شود.«مهره نماز قرصی باشد برابر کف دست از خاک شفا (تربت کربلا) که بعضی از امامیه مذهبان در نماز سجده بر آن گذارند.» فرهنگ دهخدا، واژه مهره.

ص۳۵

الحسین علیه السلام ینوّر إلی الأرضین السبعه، و من کانت معه صبحه من طین قبر الحسین علیه السلام کتب مسبّحاً و إن لم یسبِّح بها.

۱- أحمد بن علّی بن أبی طالب الطبرسیّ فی (الاحتجاج) عن محمّد بن عبدالله ابن جعفر الحمیری، عن صاحب الزّمان علیه السلام أنّه کتب الیه بسأله عن المسجده علی لوح من طین القبر هل فیه فضل؟ فأجاب علیه السلام یجوز ذلک و فیه الفضل، قال: و سأله هل یجوز للرّجل إذا خاف السّهو و الغلط، و سأله هل یجوز أن یدبر السبحه بالید الیسار إذا سبّح أولایجوز؟ فأجاب علیه السلام یجوز ذلک و الحمدلله.

۲- محمّد بن الحسن فی (المصباح) با سناده عن معاویه بن عمّار قال: کان لأبی عبدالله علیه السلام خربطه دیباج صفراء فیها تربهأبی عبدالله علیه السلام فکان إذا حضرته الصّلاه صبه علی سجّادته و سجد علیه، ثمّ قال علیه السلام إنَّ السُّجود علی تربه أبی عبدالله علیه السلام یخرق الحجب السّبع.

۳- الحسن بن محمّد الّدیلمی فی (الارشاد) قال: کان الصّادق علیه السلام لا یسجد إلا علی تربه الحسین علیه السلام تذلّلالله و استکانه إلیه. أقول: و تقدّم ما یدل علی ذلک فی التکفین، و یأتی ما یدلّ علیه فی الزّیارات و التعقیب.

وسائل الشیعه- شیخ حرّ عاملی-ج۳- کتاب الصلاه- ابواب ما یسجد علیه، باب ۱۶- حدیث ۳، ص۶۰۸.

ص:۳۴

(۲)

سجده بر خاک و سنگ و به طور کلی سجده بر زمین به نظر همه مسلمانان صحیح، بلکه بهتر است، محمد بن علی بن محمد شوکانی(از فقهای یمن) درکتاب نیل الاوطار، سجده بر زمین را اصل در سجود می داند.

اما سجده بر فرش و مانندآن مورد اختلاف میان مسلمانان است، و شیعیان به پیروی از اهل البیت (علیهالسلام) آن را جایز نمیدانند.

بنابراین کسی که بر زمین سجده میکند اطمینان دارد که نماز او، صحیح و مورد رضای خداوند است.

ص:۳۵

۲۷۰ باب المصلی یسجد علی ما یحمله و لا یباشر مصلاه بأعضائه

الحَرَّ، فإذَا لَم یَستَطِع أَحَدُنَا أن یُمَکِّنَ جَبهَتَهُ مِنَ الأرضِ بَسَطَ ثَوبَهُ فَسَجَدَ عَلَیهِ» رواه الجماعه.

قوله: «ثَوبَهُ» قال فی الفتح: الثوب فی الأصل یطلق علی غیر المخیط.(والحدیث) یدل علی جواز السجود علی الثیاب لاتقاء حر الأرض، و فیه إشارهه إلی أن مباشره الأرض عند السجود هی الأصل لتعلیق بسط ثوب بعدم الاستطاعه. و قد استدل بالحدیث علی جواز السجود علی الثوب المتصل بالمنفصل. قال النووی و به قال أبو حنیفه و الجمهور، و حمله الشافعی علی الثوب المنفصل. قال ابن دقیق العید: یحتاج من استدل به علی الجواز إلی أمرین: أحدهما أن لفظ ثوبه دال علی المتصل به، إما من حیث اللفظ و هو تعقیب السجود بالبسط، و إما من خارج اللفظ و هو قله الثیاب عندهم، و علی تقدیر أن یکون کذلک و هو الأمر الثانی یحتاج ألی ثبوت کونه متناولاض لمحل النزاع، و هو أن یکون مما یتحرک بحرکه المصلی، و لیس فی الحدیث ما یدل علیه، و قد عورض هذا الحدیث بحدیث خباب بن الأرت عند الحاکم فی الأربعین و البیهقی بلفظ:«کَکَونَا إِلَی رَسُولِ اللهِ صَلی اللهُ عَلَیهِ وَ سَلَّمَ حَرَّ الرَمضَاءِ فِی جِبَاهِنَا وَاَکُفنَا فَلَم یُشکِنَا» و أخرجه مسلم بدون لفظ حر و بدون لفظ جباهنا وأکفنا، و یجمع بین الحدیثین بأن الشکایه کانت لأجل تأخیر الصلاه حتی یبرد الحر، لا لأجل السجود علی الحائل، إذ لو کان کذلک لأذن لهم بالحائل المنفصل، کما تقدم أنه کان صلی الله علیه و له یصلی علی الخمره، ذکر معنی ذلک الحافظ فی التلخیص. وأما ما أخرجه أبو داود فی المراسیل عن صالح بن خیوان السبائی أن رسول الله صلی الله علیه و آله رأی رجلاً یسجد إلی جنبه و قد اعتم عل جبهته فحسر عن جبهته. و أخرج ابن أبی شیبه عن عیاض بن عبد الله قال: «رَأَی رَسُولُ اللهِ صَلَی اللهِ علیهِ و آلِه رَجُلاً

يشسـجُدُ عَلَى كُورِ العَمَامَهِ فَأَومَأَ بِيَدِهِ ارفَع عَمَامَتَکَ» فلا تعارضـهما الأحاديث الوارده بأنه صـلى الله عليه وآله و سلم کان يسجد على کور عمامته، لأنها کما قال البيهقى لم يثبت منها شىء يعنى مرفوعاً. و قد رويت من طرق.

نيل الاوطار- کتاب الصلاه- ابواب صفه الصلاه- باب ۲۸-ج۲، ص ۲۷۰.

ص:۳۷

(۳)

پیامبر (صلیاللهعلیهوآله) برچه چیزی سجده میکردند؟

با مراجعه به کتابهای تاریخی و روایات معتبر به این نتیجه میرسیم که پیامبر (صلیاللهعلیهوآله) همواره بر زمین یا حصیر سجده می نمودند.

فقیه حنفی جصّاص (م۳۷۰هـ .ق) در کتاب احکام القرآن از یکی از اصحاب پیامبر (صلیاللهعلیهوآله) (وائل بن حجر) نقل میکند:

«پیامبر را دیدم که هر گاه سجده می نمود پیشانی و بینیاش را بر زمین میگذاشت.»

ص:۳۸

۳۶ أحكام القرءان للجصاص

و الأنف هما عظم واحد وروى عامر بن سعد عن العباس بن عبدالمطلب أنه سمع النبى صلى الله عليه وآله يقول إذا سجد العبد سجد معه سبعه آراب و جهه و كفاه ور كبتاه و قدماه وروى عن النبى صلى الله عليه وآله أنه قال إذا سجدت فمكن جبهتك و أنفك من الأرض وروى و اثل بن حجر قال رأيت النبى صلى الله عليه وآله إذا سجد وضع جبهته و أنفه على الأرض وروى أبو سلمه بن عبدالرحمن عن أبى سعيد الخدرى أنه رأى الطين فى أنف رسول الله صلى الله عليه و آله وأرنبته من اثر السجود و كانوا مطروا من الليل وروى عاصم الأحول عن عكرمه قال رأى النبى صلى الله عليه وآله رجلا ساجداً فقال النبى صلى الله عليه وآله لا تقبل صلاه إلا بمس الأنف منها ما يمس الجبين و هذه الأخبار تدل على أن موضع السجود هو الأنف و الجبهه جميعاً وروى عبد العزيز بن عبد الله قال قلت لوهب بن كيسان با أبا نعيم مالك لا تمسكن جبهتك و أنفك من الأرض قال ذاك لأنى سمعت جابر بن عبدالله يقول رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله يسجد على جبهته على قصاص الشعر وروى أبو الشعثاء قال رأيت عمر سجد فلم يصنع أنفه على الارض فقبل له فى ذلك

احكام القرآن- احمد بن على الجصّاص –باب السجود على الوجه- ج۵،ص۲۶.

و نیز محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ.ق) نویسنده معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت در کتاب خود صحیح بخاری، چنین میآورد: «پیامبر (صلیاللهعلیهوآله)، (همواره) بر حصیر نماز میخواندند.»

ابن حجر عسقلانی شارح معروف صحیح بخاری (م ۸۵۲ هـ.ق) در کتاب فتح الباری از قول همسر پیامبر مینویسد:

«آن حضرت حصیری داشت که آن را پهن مینموده، بر روی آن نماز میخواندند.»

ص:۴۰

صحه صلاه العصبى اميز ووضوئه، وأن محل الفضل الوارد فى صلاه النافله منفردا حيث لا يكون هناك مصلحه كالتعليم، بل ممكن أن يقال هو إذ ذاک أفضل و لا سمافى حقه صلى الله عليه وآله.(تذهبيان): الاول أورد مالك هذا الحديث فى ترجمه صلاه الضحى، و تعقب بما دواه أنس بن سير بن عن أنس بن مالك أنه لم ير النبى صلى الله عليه وآله يصل الضحى إلا مره واحده فى دار الأنصارى الضخم الذى دعاء ليصلى فى بيته، أخرجه المصنف كما سيأتى. و أجاب صاحب ----، بأن مالسكا نظر الى كون الوقت الذى وقعت فيه تلك الصاه هو وقت صلاه الضحى فحمله عليه، وإن أنسالم يطلع على أنه صلى الله عليه وآله نوى بتلك اصلاه صلاه الضحى.(الثانى) النسكته فى ترجمه الباب الإشاره الى مارواه ابن أبى شبيه و غيره من طريق شريح بن هانى أنه سأل عائشه: أكان النبى صلى الله عليه وآله يصلى على الحصير و الله يقول (و جعلنا جهنم للكافرين حصيرا) فقالت لم يكن يصلى على الحصير، فسكأنه لم يثبت عند المصنف أو رآه شاذا مردودا لمعاوضنه ما هو أقوى منه كحديث الباب، بل سيأتى عنده من طريق أبى سله عن عائشه ان النبى صلى الله عليه وآله كان له حصير بسطه و يصلى عليه» و فى مسلم من حديث أبى سعيد أنه رأى النبى صلى الله عليه وآله يصلى على حصير.

۲۱-باب الصلاةِ عَلَى الخَمره

۳۸۱-حدّثنا أبو الوَلِيد قال حدَّثنا شُعبةُ قال حدَّثَنا سُليمانُ الشيبانىُ عن عبدِاللهِ بنِ شَدادٍ عن مَيمونةَ قالت«كان النبىُّ صلى الله عليه وآله يُصَّلى عل الخمره»

قوله(باب الصلاه على اخمره) تقدم السكلام عليها قريباً و أن قبطها تقدم فی أواخر الحيض، كأنه أفردها بترجمه لسكون شيخه أبی الوليد حدثه بالحديث مختصرا. والله اعلم

فتح الباری- كتاب الصلاه- باب الصلاه علی الخمره- ج۱، ص۳۹۰.

(۴)

تأكيد پيامبر (صلی الله عليه و آله) بر رساندن پيشانی بر زمين

شواهد متعددی وجود دارد كه پيامبر اكرم (صلیاللهعليهوآله) با گفتار و رفتار خود همواره تأكيد مینمودند كه پيشانی نمازگزار به زمين برسد و چيزی ميان پيشانی و زمين فاصله نگردد.

برخی از آن شواهد عبارتند از:

الف- سيره شخص پيامبر (صلیاللهعليهوآله)

عالم بزرگ اهل سنت متقی هندی (م ۹۷۵ هـ.ق) در كتابش كنزالعمال از قول عايشه چنين میآورد:

«هرگز نديدم پيامبر هنگام سجده پيشانیاش را به وسيله چيزی (از گذاشتن مستقيم بر زمين) محافظت كند.»

ص:۴۲

(عب ش حم طب و أبو نعيم).

۲۲۲۳۸- (مسند أبی هريره) كان رسول الله صلی الله عليه و آله يسجدُ علی كورِ عمامته.(عب).

۲۲۲۳۹- (مسند عبدالله بن عباس) كان رسول الله صلی الله عليه وآله يُری بياضُ إبطيه إذا سجدَ.(عب ش).

۲۲۲۴۰- عن طاووس عن ابن عباس قال: من السنه أن تمسَّ عقبيكَ أَلْيَيك فی الصلاه بين السجدتينف قال طاووس: و رأيتُ العبادِ لهَ يفعلونه: ابن عمر و ابن عباس و ابن الزبير. (عب).

۲۲۲۴۱- عن عائشه مارأيت رسول الله صلی الله عليه و آله متقياً وجهه بشیء تعنی فی السجودِ. (عب).

۲۲۲۴۲-عن ابن عباس قال: استدبرتُ النبی صلی الله عليه وآله و هو ساجدُ فرأيتُ بياضَ إبطيه (كر).

۲۲۲۴۳-عن ابن عباس قال: إذا سجدت فألصق أنفكَ بالأرض (عب)

۲۲۲۴۴- (مسند عائشه) كان النبی صلی الله عليه وآله إذا سجد وضعَ يدَه وُجاه(۱) القبله (ش)

كنز العمال، كتاب اصلاه قسم الافعال، باب السجود و ما يتعلق به، ح ۲۲۲۴۲، ج۸، ص ۱۳۰.

۱- .وجاه: وفی حديث صلاه، قسم الافعال، باب الخوف «وطائفه و جاء العدو» أی مقابلهم و حذاءهم. و تكسر الواو و تضم. النهايه(۵/۱۵۹) ب.

ب- ممانعت پیامبر (صلیاللهعلیهوآله) از ایجاد فاصله میان پیشانی و زمین

عالم اهل سنت، احمدبن حسین بیهقی(۱) (م ۴۵۸ ه_ .ق) در کتاب معروفش «السنن الکبری» مینویسد:

«عیاض بن عبدالله گفت: پیامبر مردی را دید که بر عمامهاش سجده میکند، آن حضرت با دست اشاره نمود که عمامه را از روی پیشانیات بالا بزن.»

و نیز در همین کتاب میخوانیم:

«پیامبر مردی را دید که در کنار آن حضرت به سجده رفته، در حالی که عمامهاش را بر پیشانیاش کشیده است، آن حضرت شخصاً عمامه آن مرد را از پیشانیاش کنار زد.»

۱- .محمدبن احمد ذهبی رجالی معروف اهل سنت، درباره بیهقی چنین نقل می کند: «هر ابوبکر افقیه الحافظ، الاصولی الدین الورع، واحد زمانه فی الحفظ و فرد أقرانه فی الاتقان و الضبط، من کبار اصحاب الحاکم، ویزید علی الحاکم بأنواع من العلوم»؛ (سیر اعلام النبلاء، ج۱۸،ص۱۶۷).

ثمنا عیسی بن یونس عن زکریا بن ابی زائده عن ابی اسحاق عن ابی اسحاق عن سعید بن وهب عن خباب بن الارت قال شکونا الی رسول الله صلی الله علیه و سلم شده الرمضاء فی جباهنا و افنا فلم یشکنا*

(واخبرنا) ابوالحسن علی بن محمد المقری انبأ الحسن بن محمد بن اسحاق الاسفرأنی ثنا یوسف بن یعقوب الفاضی ثنا محمد بن ابی بکر ثنا عباد بن عباد ثنا محمدبن عمرو عن سعید بن الحارث الانصاری عن جابربن عبدالله رضی الله عنها قال کنت اصلی مع رسول الله صلی الله علیه و سلم صلوه الظهر فآخد قبضه من الحصی فی کفی حتی تبرد و اضحهما بمجبهتی اذا سجدت من شده الحره قال الشیخ رحمه الله و لو جاز السجود علی ثوب متصل به لکان ذلک اسهل من تبرید اخصا فی الکف و وضعها لاسجود علیها و بالله التوفیق*

(اخبرنا) ابوبکر احمدبن الحسن القاضی ثنا ابو العباس محمد بن یعقوب ثنا بحبر بن نصر قال قری علی ابن وهب اخیرک ابن لهیمه و عمروبن الحارث عن بکر بن سواده الخدامی عن صالح بن حیوان السبانی حدثه رسول الله صلی الله علیه و سلم رأی رجلاـ یسجد بجنبه و قد اعتم علی جبهته فسخررسول الله صلی الله علیه و سلم عن جبهته «و فیما روی معاویه بن صالح عن عیاض بن عبدالله القرشی قال رأی رسول الله صلی الله علیه و سلم و جلا یسجد علی کورِ عمامته(۱) فأو ما بیده ارفع عمامتک و اومأ الی جبهته» و هذا المرسل شاهد لمرسل صالح»

(اخبرنا) ابو عبد الله الحافظ انبأ ابوبکر بن اسحاق انبأ عبد الله بن محمد ثناهنا د ثنا وکیع عن اسرائیل عن عبد الاعلی عن ابن الی لیلی عن علی قال اذا کان احدکم یصلی فلیعسر العمامه عن جبهته*

(اخبرنـا) ابو عبـد الله انبأ ابوبكر انبأ عبـد الله هناد ثنا عن عبـد الله بن عمر عن نافع ان ابن عمر كان اذا سـجد و عليه العمامه يرفها حتى يضع جبهته بالارض*

(واخبرنا) ابو عبد الله انبأ ابوبكر انبأ عبد الله ثناهناد ثنا و كيع عن سـكن ان ابى كريمه (۲)عن محمد بن عباده (۴) عن محمود بن الربيع عن عباده بن الصامت إنه كان اذا قام الى الصلوه حسر العمامه عن جبهته*

السنن الكبرى- كتاب الصلاه- باب الكشف عن الجبهه فى السجود- ج۲ ص۱۰۵

ص:۴۶

ج- نپذیرفتن شکایت اصحاب

یکی از اصحاب رسول خدا (صلیاللهعلیهوآله) میگوید:

«از سوزش گرما در پیشانی و کف دستهایمان (هنگام نماز و سجود) به پیامبر شکوه کردیم و آن حضرت به شکایتمان توجهی نکرد.»

ص:۴۷

ثنا عیسی بن یونس عن زکریا بن ابی زائده عن ابی اسحاق عن سعید بن وهب عن خباب بن الارت قال شکونا الی رسول الله صلی الله علیه و سلم شده الرمضاء فی جباهنا و انفنا فلم بشکنا*

(واخبرنا) ابو الحسن علی بن محمد المقری انبأ الحسن بن محمد بتن اسحاق الاسفرائنی ثنا یوسف بن یعقوب القاضی ثنا محمد بن ابی بکر ثنا عباد بن عباد ثنا محمد بن عمرو عن سعید بن احارث الانصاری عن جابربن عبد الله رضی الله عنها قال کنت اصلی مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلوه الظهر فآخذ قبضه من الحصی فی کفی حتی تبرد و اضعها بجبهتی اذا سجدت من شده الحره قال الشیخ رحمه الله و لو جاز السجود علی ثوب متصل به لکان ذلک اسهل من تبرید الحاصا فی الکف و وضعها لاسجود علیها و بالله التوفیق*

(اخبرنا) ابوبکر احمد بن الحسن القاضی ثنا ابو العباس محمدبن یعقوب ثنا بحر بن نصر قال قری علی ابن وهب اخیرک ابن الهیمه و عمرو بن الحارث عن بکربن سوادهالخدامی عن صالح بن حیوان السبائی حدثه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم رأی رجلا- یسجد بجنبه و قد اعتم علی جبهته فحسر رسول الله صلی الله علی و سلم عن جبهته«و فیما روی معاویه بن صالح عن عیاض بن عبد الله القرشی قال رأی رسول الله صلی الله علیه و سلم رجلا یسجد علی کور عمامته(۱) فأوما بیده ارفع عمامتک و اومأ الی جبهته » و هذا المرسل شاهد لمرسل صالح»

(اخبرنا) ابو عبد الله الحافظ انبأ ابوبکر بن اسحاق انبأ عبد الله بن محمد ثنا هنادثنا وکیع عن اسرادیل عن عبدالاعلی عن ابن ابی لیلی عن علی قال اذا کان احدکم یصلی فلیعمر العمامه عن جبهته*

ص:۴۸

(اخبرنا) ابو عبد الله انبأ ابو بكر انبأ عبد الله ثنا هنادثنا عبده عن عبيد الله بن عمر عن نافع ان ابن عمر كان اذا سجد وعليه العمامه يرفعها حتى يضع جبهته بالارض*

(واخبرنا) ابو عبد الله انبأ ابوبكر انبأ عبد الله ثنا هناد ثنا و كيع عن سكن ان ابى كريمه (٢) عن محمد بن عباده(۴) عن محمود بن الربيع عن عباده بن الصامت انه كان اذا قام الى الصلوه حسر العمامه عن جبهته*

السنن الكبرى- كتاب الصلاه- باب الكشف عن الجبهه فى السجود- ج٢ ص١٠۵

ابن اثیر[1] « برخی (از اصحاب) به خاطر گرمای زمین بر گوشه لباس خود سجده میکردند که از این کار نهی شدند و هنگامی که آنان این مسأله را با رسول خدا (صلیاللهعلیهوآله) در میان گذاشتند، حضرت به آنها اجازه نداد بر گوشه لباسشان سجده نمایند.»

اکنون میگوییم با توجه به برداشت ابن اثیر از این روایت به خوبی استفاده میشود که سجده بر پارچه و مانند آن صحیح نبوده است، البته به همین دلیل جمعی از اهل سنت هم سجده بر پارچه متصل (گوشه ای از لباس نمازگزار) را صحیح نمیدانند، اما به نظر ما تفاوتی میان پارچه متصل و منفصل نبوده و سجده بر هیچ یک صحیح نیست.

۱- . او مجدالدین ابو السعادات مبارک بن محمد جزری، از بزرگان شافعی مذهب، متوفای ۶۰۶هجری قمری می باشد. از کتب معروف او النهایه در شرح لغت روایات می باشد.

ص ۴۹

-۴۹۷-

على صَومِك شُكمهً ! تُوضعُ يوم القيامهِ مائدهٌ ، اوّل من يأكلُ منها الصَّاعونى » أى الا أبَشِّرُك بما تُعطَى على صومِك.

(هـ) و فى حديث عائشه رضى الله عنها نصِف أباها (فما بَرِحَت شَكيمته فى ذات الله» أى شُدَّه نَفسه بقال فلانٌ شديدُ الشَّكيمه إذا كان عزيز النفس --------من شكمه اللَّحام فإن قُوَّتها تدَلُّ على قوَّهِ الفَرس.

(شكا) (هـ)فيه «شَكَونا إلى رسولِ الله صلى الله عليه و سلم حَرَّ الرَّمضاء فلم يُشكِنا» أى شَكَوا إليه حَرَّ الشمس و ما يُصيب أقدامَهم منه إذا خَرَجوا الى صلاه الظُّهر، و سألُوه تأخيرَها قليلا فلم يُشكِهم: أى لم بحُبّهم ألى ذلك، و لم يُزِل شكوَاهم. يقال أشكَيت الرجُلَ إذا ازَلتَ شَكوَاه، وإذا حَملتَه على الشَّكوى. و هذا الحديث يُذكر فى مواقيت الصَّلاه، لأجل قول أبى إسحق أحَدِ رُوَاتِه. و قيل به فى تَعجِيلها، فقال: نَعَم. و الفقهاء يذكرونَهُ فى السُّجُود، فإنَّهم كانوا يضعُون أطرافَ ثِيابِهم تحت جِباَهِهم فى السُّجُود من شِدَّه الحّر، فنُهُوا عن ذلك، و أنَّهم لمَّا شَكَواه إليه ما يَجِدُون من ذلك لم يَفسَح لهم أن يسجدوا على طَرَف ثيابِهِم.

النهايه – ابن اثير – ج۲، ص ۴۹۷، كلمه شكا

ص:۵۱

(۵)

پایبندی برخی از اصحاب بر رسیدن پیشانی به زمین

شواهدی وجود دارد که برخی از اصحاب پیامبر (صلیاللهعلیهوآله) اصرار داشتهاند که بر زمین، یعنی خاک، سنگ، و مانند آن سجده نمایند، و چیزی میان پیشانی آنان و زمین فاصله نشود.

برخی از آن شواهد عبارتند از:

الف- جابر بن عبد الله میگوید:

«با پیامبر (صلیاللهعلیهوآله) نماز ظهر را میخواندم و از شدت گرما مشتی سنگریزه را در دستم میگرفتم تا سرد شود و بر آن سجده نمایم.»

بدیهی است اگر ضرورتی نمیداشت، میتوانست بر گوشه لباس یا عمامه خود سجده نموده و این زحمت را تحمل نکند!

ص:۵۲

ص ۵۱

(السنن السکبری مع الجوهِر النقی) (۴۳۹) (کتاب الصلوه) (ج-۱)

قال حدثنی سعید بن وهب قال حدثنی خباب بن الارت قال شکونا الی رسول الله علیه و آله و سلم الرمضاء فما اشکانا و قال اذازالت الشمس فصلوا*

(اخبرنا) ابو علی الرود باری انبأ ابوبکر بن داسه ثنا ابو داود ثنا احمد بن حنبل و مسدد قالاثنا عباد بن عبادثنا محمد بن عمرو عن سعید بن الحارث الانصاری عن جابر بن عبد الله قال کنت اصلی الظهر مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فآخذ قبضه من الحصا لتمبرد فی کفی اضعها لجبهتی اسجد علیها الشده الحر*

السنن الکبری- کتاب الصلاه- باب ما روی فی التعجیل بها فی شدّه الحرّ- ج۱، ص۴۳۹.

ص:۵۳

ب- از نافع نقل شده است:

«عبد الله بن عمر هر زمان سجده میکرد و بر سر او عمامه بود، عمامه اش را کنار میزد تا پیشانیاش بر زمین قرار گیرد.»

ص:۵۴

ثنا عيسى بن يونس عن زكريا بن ابى زادهه عن ابى اسحاق عن سعيد بن وهب عن خباب بن الارت قال كشونا الى رسول الله صلى الله عليه و سمل شده الرمضاء فى جباهنا و اكفنا فلم بشكنا*

(واخبرنا) ابو الحسن على بن محمد المقرى انبأالحسن بن محمد بن اسحاق الاسفرائنى ئنا يوسف بن يعقوب لقاضى ثنا محمد بن ابى بكر ثنا عباد بن عبادثنا محمد بن عمرو عن سعيد بن الحارث الانصارى عن جابربن عبدالله رضى الله عنهما قال كنت اصلى مع رسول الله صلى الله عليه و سلم صلوه الظهر فآخذ قبضه من الحصى فى كفى حتب تبرد و اضعها بجبهتى اذا سجدت من شده الحر قال الشيخ رحمه الله و لو جاز السجود عل ثوب متصل به لكان ذلك اسهل من تبريد الجصا فى الكف و وضعها لاسجود عليها و بالله التوفيق*

(اخبرنا) ابو بكر احمد بن الحسن القاضى ثنا ابو العباس محمد بن يعقوب ثنا بحر بن نصر قال قرى على ابن وهب اخبرك ابن الهيمه و عمروبن الحارث عن بكر بن سواده الجذامى عن صالح بن حيوان السبائى حدثه ان رسول الله صلى الله عليه و سلم رأى رجلاـ يسجد بجنبه و قد اعتم على جبهته فحسر رسول الله صلى الله عليه و سلم عن جبهته و فيما روى معاويه بن صالح عن عياض بن عبد الله القرشى قال رأى رسول الله صلى الله عليه و سمل رجلا يسجد على كورِ عمامته(۱)

فأوما بيده ارفع عملتك و اومأ الى جبهته و هذا المرسل شاهد لمرسل صالح*

(اخبرنا) ابو عبد الله الحافظ انبأ ابوبكر بن اسحاق انبأ عبد الله بن محمد ثنا هنادثنا وكيع عن اسرائيل عن عبد الاعلى عن ابن ابى ليلى عن على قال اذا كان احدكم يصلى فليحسر العمامه عن جبهته*

ص:۵۵

(اخبرنا) ابو عبدالله انبأ ابوبکر انبأ عبد الله ثنا هنادثنا عبده عن عبد الله بن عمر عن نافع ان ابن عمر كان اذا سجد و عليه العمامه يرفعها حتى يضع جبهته بالارض*

(واخبرنا) ابو عبدالله انبأ ابوبکر انبأ عبد الله ثنا هنادثنا وكيع عن سكن ان ابى كريمه(۲) عن محمد بن عباده(۴) عن محمود بن الربيع عن عباده بن الصامت انه كان اذاقام الى الصلوه حسر العمامه عن جبهته*

السنن الكبرى- كتاب الصلاه- باب الكشف عن الجبهه فى السجود- ج۲،ص۱۰۵.

ص:۵۶

ج- عبدالرزاق صنعانی(۱) چنین میآورد:

ابو عبیده میگفت: «ابن مسعود سجده نمیکرد مگر بر زمین.»

ص:۵۷

۱- .او عبدالرزاق بن همّام صنعانی، (۱۲۶-۲۱۱ هـ. ق) از بزرگان متقدمین اهل سنت است ، که ذهبی در سیر اعلام النبلاء(ج۹/۵۷۲) از او چنین یاد می کند:«محدث الوقت، و من احتجّ به کلّ أرباب الصحاح...»

ص ۵۵

نطعاً(۱) فصلّی علیه (۲).

۱۵۵۲–عبدالرزاق عن محمد بن راشد عن عبد الكريم أَبی أُمّیه قال: بلغنی أَن أَبا بكر الصديق كان يسجد أَو يصّلی علی الأّرض مُفضِياً إِليها.

۱۵۵۳–عبدالرزاق عن الثوری عن عبد الكريم الجزری عن أَبی عبيده قال: كان ابن مسعود لايسجد–أَو قال با يصّلی – إلا علی الأَرض(۳).

۱۵۵۴–قال الثوری: و أَخبرنی مُحِلٌّ عن إبراهيم أنه كان يقوم علی البرديَّ(۴) و يسجد علی الأَّرض، قلنا: ما البردی؟ قال: الحصير(۵).

۱۵۵۵–عبد الرزاق عن ابن عيينه عن مالك بن مغول عمن سمع ابن شريح بن هانیءٍ (عن أبيه)(۶) يحدث عن عائشه قالت: ما رأيت رسول الله صلی الله عليه وآله متَّقياً وجهه بشیءً، تعنی فی السجود (۷)

المصنف- عبد الرزّاق صنعانی- ج۱–ص ۳۹۷.

ص:۵۸

(۶)

چرا خاک کربلا؟

روشن شد که سجده بر خاک از نظر همه مسلمانان بدون اشکال، بلکه بهتر از سجده بر هر چیز دیگر است. اکنون میگوییم بیشک ارزش معنوی همه خاکها یکسان نیست، چنان که در تاریخ میخوانیم: «فاطمه (علیهاالسلام) تسبیحی از بافتهای پشمی داشت که برای شمارش ذکرها بر آن گرههایی بود، اما پس از شهادت حضرت حمزه (علیهالسلام) از خاک قبر آن حضرت برا خود تسبیحی تهیه نمودند.»

ص:۵۹

ص ۵۷

(ج۲) أبواب التعقيب (۱۰۳۳)

ابن محمد الثقفیّ أنَّ فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله کانت صبحتها من خیوط صوف(الصّوف) مفتل معقود علیه عدد التکبیرات فکانت علیها السّلام تدبرها بیدها، تکّبر و تسبّح إلی أن قتل حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه سیدّ الشّهداء فاستعملت تربته و عمالت التسابیح فاستعملها النّاس، فلمّا قتل الحسین علیه السلام عدل إلیه بالامر فاستملوا تربته لما فیها من الفضل و المزیه.

۲-قال: وفی کتاب الحسن بن محبوب أنَّ أبا عبد الله علیه السلام سئل عن استعمال التربتین من طین قبر حمزه و الحسین علیه السلام و التفاضل بینهما، فقال علیه السلام: السبحه التی من طین قبر الحسین علیه السلام تسبح بید الرّجل من غیر أن یسبح.

وسائل الشیعه، ج۴، ص۱۰۳۳، کتاب الصلاه باب ۱۶ از ابواب تعقیب، حدیث ۱

ص:۶۰

برهمین اساس خاک کربلای امام حسین (علیهالسلام) از جایگاه والایی برخوردار بوده، پاداش نماز خواندن با آن بیشتر است. برخی از نشانه های ارزشمندی این خاک پاک عبارتند از:

الف- «هنگامی که جبرئیل مشتی از خاک کربلا را برای رسول خدا (صلیاللهعلیهوآله) آورد و مصیبت اما حسین (علیهالسلام) را که در آینده واقع میشود به آن حضرت یادآوری نمود، رسول خدا (صلیاللهعلیهوآله) آن خاک را بویید و بوسید و اشک ریخت.»(۱)

ب- نقل میشود:«امام صادق (علیهالسلام) پارچهای داشتند که در آن مقداری از خاک کربلا بود و هنگام نماز آن را پهن نموده، بر آن خاک سجده میکردند.»(۲)

۱- . این روایت را عالم بزرگ اهل سنّت، ابو عبدالله محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری (م۴۰۵ هـ.ق) در کتاب معروف خود به نام المستدرک علی الصحیحین ذکر کرده و آن را صحیح دانسته است. لازم به ذکر است که حاکم نیشابوری در این کتاب روایاتی را جمع آوری نموده که سند آن طبق نظر بخاری و مسلم یا یکی ازآنها صحیح است.

۲- . مأخذ روایت در صفحه ۳ گذشت.

ص ۵۹

أول فضائل أبی عبد الله الحسین بنعلی الشهید رضی الله عنهما ابن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم و علی آله

۴۸۱۸/۴۱۶-أخبرنا أبو عبد الله محمد بن علی الجوهری ببغداد، ثنا أبو الأحوص محمد بن الهیثم القاضی،ثنا محمد بن مصعب، ثنا الأوزاعی، عن أبی عمار شداد بن عبد الله، عن أم الفضلِ بنت الحارث أنها دخلت علی رسول الله فقالت: یا رسو لالله، إنی رأیت حلماً منکراً اللیله قال:« ماهو» قالت: إنه شدید، قال:«ماهو» قالت: رأیت کأن قطعه من جسدک قطعت و وضعت فی حجری، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله «رأیت خیر أتلد فاطمه إن شاء الله غلاماً فیکون فی حجرک» فولدت فاطمه الحسین فکان فی حجری کما قال رسول الله صلی الله علیه و آله فدخلت یوماً إلی رسول الله صلی الله علیه و آله فوضعته فی حجره ثم ۱۷۷/۳ حانت منی اتفاته/فإذا عینا رسول الله صلی الله علیه وآله تهریقان من الدموع قالت: فقلت یا نبی الله بأبی أنت و أمی مالک؟ قال:«أتانی جبریل علیه الصلاه و السلام فأخبرنی أن أمتی ستقتل ابنی هذا» فقلت: هذا! فقال:«نعم» و أتانی بتربه من تربته حمراء.

هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه.

المستدرک علی الصحیحین – حاکم نیشابوری – ج ۳،ص ۱۹۴ (نکته جالب توجه اینکه حاکم نیشابوری تصریح دارد که این حدیث صحیح است.)

ص:۶۲

بخش سوم: بدون فاصله خواندن دو نماز

ص:۶۳

در رفتـار عبـادی مسـلمانان گاهی تفاوتهایی مشاهـده میشود که یک محقّق دوست دارد بدانـد کـدام رفتار صـحیح است، مثلاً برخی از مسلمانان نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را پشت سرهم میخوانند و آن را صحیح میدانند و برخی دیگر اصرار دارند که باید میان آنها فاصله باشد.

حقیقت چیست؟ آیا پشت سر هم خواندن نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشا کاری مخالف دستور شرع است؟ آیا رسول خدا چنین نماز خواندهاند؟ آیا...

این نوشتار میتواند شما را در رسیدن به حقیقت یاری نماید.

ص:۶۴

(۱)

شیعیان نماز خواندن را در پنج وقت مستحب میدانند

گرچه شیعیان پشت سر هم خواندن نماز ظهر و عصر یا مغرب وعشا را صحیح میدانند، اما همه عالمان شیعی از دیر باز گفته و نوشتهاند که فاصله انداختن میان نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشا مستحب و بهتر است. شیخ مفید(۱) در کتاب «المقنعه» مینویسد: تفریق (فاصله انداختن) میان دو نماز با اختیار و عدم موانع افضل است و بدان سنت ثابت است.

ص:۶۵

۱- .عالم، فقیه و متکلّم بزرگ شیعه، در قرن چهارم(م۴۱۲ه_ .ق.)

یا محمَّد قد زالت الشّمس ، فصل ، فلا یلبث أن یصلّی (۱) بالنّاس، فإذا فرغ من صلاته أذّن بلال العصر(۲)، فجمع بهم العصر، و انصرف أهل البوادی، و الأطراف، و الأباعد ممّن کان یحضر المدینه للجمعه(۳) إلی منازلهمف فأدرکوها قبل اللّیل (۴)، فلزم بذلک الفرض و تأکدت به السّنّه.

و وقت النّوافل للجمعه فی یوم الجمعه قبل الصّلاه، و لابأس بتأخیرها إلی بعد العصر.

و من کان متنفّلاً فی یوم الجمعه فزالت الشّمس قطع و بدأ بالفرض.

و الفرق بین الصّلاتین فی سائر الأیّام مع الختیار و عدم العوارض أفضل، و به ثبتت السنّه (۵) إلا فی یوم الجمعه، فإن الجمع بینهما أفضل ، و هو السنّه (۶)، و کذلک جمع الظّهر و العصر بعرفات، و جمع المغرب و العشاء الآخره بالمشعر الحرام سنّه، لا یجوز تعدّیها.

و أقلّ ما یکون بین الجماعتین(۷) علی شرط الجماعه فی الجمعه ثلاثه أمیال. و لاجماعه (۸)إلّا بخطبه، و إمام.

المقنعه، کتاب الصلوه، باب ۱۳، ص۱۶۵

ص:۶۶

جمع میان دو نماز در قرآن و حدیث (سنت)

از قرآن کریم و نیز روایات مورد قبول مسلمانان به روشنی صحیح بودن پشت سر هم خواندن نمازها استفاده میشود.

الف- قرآن: در آیه ۷۸سوره اسراء میخوانیم:

«أَقِمِ الصَّلاَةَ لِدُلُوكِ الشَّمسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيلِ وَ قُرآنَ الفَجرِ إِنَّ قُرآنَ الفَجرِ كَانَ مَشهُوداً» . «نماز را از زوال خورشید (رسیدن خورشید به دایره نصف النهار شهر که هنگام اذان ظهر است) تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپادار و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را، چرا که قرآن فجر مورد مشاهده (فرشتگان شب و روز) است».

توضیح این که : اگر غسق به معنای تاریکی و ظلمات شدید باشد که همان نیمه شب است، در این صورت آیه شریفه به آغاز تا پایان وقت نمازهای چهارگانه (ظهر، عصر،مغرب و عشا) اشارده دارد و جدا بودن وقت نماز ظهر و عصر از مغرب و عشا مورد اتفاق همه مسلمانان است و هیچ تردیدی در آن نیست. بدین ترتیب وقت هر یک از دو نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا، مشترک بوده و پشت سرهم خواندن آنها صحیح میباشد.

اما اگر غسق به معنای ابتدای تاریکی باشد -چنان که فخر رازی (در تفسیرش) بدان تصریح دارد- در آیه شریفه به سه زمان اشاره شده (زوال، اول مغرب و هنگام فجر) که اولی آغاز وقت نماز ظهر وعصر،

دومی آغاز وقت نماز مغرب و عشا و سومی آغاز وقت نماز صبح است. در این صورت نیز وقت نماز ظهر و عصر و وقت نماز مغرب و عشا مشترک بوده و پشت سرهم خواندن آنها صحیح است.(۱)

۱- . هرچند فخر رازی ضمن پذیرفتن دلالت آیه بر صحت پشت سرهم خواندن نماز، مدعی وجود دلیل دیگری بر عدم صحت می باشد.

ص ۶۷

قوله تعالی: أقم اصلاه لدلوک الشمس. الآیه ۲۷

أهل النار: الغساق، فمعنی غسق اللیل أی انصب بظلامه، و ذلک أن اظلمه کأنها تنصب علی العالم، و أما قول المفسرین، قال ابن جریح قلت لعطاء: ما غسق اللیل؟ قال أوله حین یدخل. و سءل نافع بن الأزرق أبن عباس ماالغسق: قال دخو اللیل بظلمته، و قال الأزهری: غسق اللیل عند غیبوبه الشفق عند تراکم الظلمه و اشتدادها، یقال غسقت العین إرا امتلأت دمعاً، و غسقت الجراجه إذا امتلأت دما، قال لأنالو حملنا الغسق علی اهـذا المعنی دخلت الصلوات الأربع فیه و هی الظهر و العصر و المغرب و العشاء، و لو حملنا الغسق علی ظهور أول الظلمه لم یدخل فیه إلا الظهر و المغرب فوجب أن یکون الأول أولی، و اعلم أنه یتفرع علی هذین القولین بحث شریف فان فسرنا الغسق یظهور أول الظلمه کان الغسق عباره عن أول المغرب و علی هذا التقدیر یکون المذکور فی الآیه ثلاثه أوقات وقت الزوال و وقت أول المغرب و وقت الفجرو هذا یقتضی أن یکون الزوال وقتاً للظهر و العصر و بین المغرب و العشاء مطلقاً إلا أنه دل الدلیل عن أن الجمع فی الحضر من غیر عذر و لایجوز فوجب أن یکون الجمع جائزا بعذر السفر و عذر المطر و غیره، أما إن فسرنا الغسق بالظلمه المترا کمه فنقول الظلمه امترا کمه إنما تحصل عند غیبوبه الشفق الأبیض و کلمه الی لانتهاء الغایه و الحکم الممدو الی غایه یکون مشورعا قبل حصول تلک الغایه فوجب جواز إقامه الصلوات کلها قبل غیبوبه الشفق الأبیض و هذا إنما یصح إذا قلنا إنها تجب عند غیبوبه الشفق الأحمر و الله أعلم

تفسیر کبیر، فخر الدین رازی- (مفاتیح الغیب) —ج۲۱ریا، ص۲۶

ص:۶۹

ب- روایات

از روایاتی که در کتب معتبر مسلمانان نقل شده به روشنی استفاده میشود که پشت سر هم خواندن نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا صحیح است، هرچند خواندن آنها در وقت فضیلت بهتر است.

۱. در صحیح مسلم که معتبرترین کتابهای حدیثی اهل سنت است(۱) میخوانیم: سعید بن جبیر از قول ابن عباس نقل کرد: رسول خدا (صلیاللهعلیهوآله) در مدینه نماز ظهر و عصر پشت سر هم و بدون فاصله خواندند، در حالی که نه خوفی بود و نه سفر.

ابو زبیر میگوید از سعید سؤال کردم چرا پیامبر چنین عمل نمود؟ گفت: من هم این سؤال را از ابن عباس پرسیدم، گفت: تا آن که بر امتش سخت نگیرد.

۱- . صحیح مسلم تألیف مسلم ابن حجاج نیشابوری(م ۲۶۱ هـ. ق)

جواز الجمع بین الصلاتین فی السفر ۲۱۵

قالَا أَخبَرَنَا ابنُ وَهبٍ حَدَّثَنی جَابِرُبنُ اسمَاعیلَ عَن عُقَیلٍ عَنِ ابنِ شِهَابٍ عَن أَنسٍ عَنِ النَّبِّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ إذَا عَجِلَ عَلَیهِ السَّفَرُ یُؤَخِّرُ الظُّهرَ إلَی أَوَّل وَقتِ العَصرِ فَیَجمَعُ بَینَهُمَا و یُؤَخّرُ المَغرِبَ حَتَّی یَجمَعَ بَینَهَما و بَینَ العِشَاءِ حِینَ یَعیبُ الشَّفَقُ.

حدثنا یَحیَی بنُ یَحیَی قَالَ قَرَأتُ عَلَی مَالکٍ عَن أَبِی الزُّبَیرِ عَن سَعیدِ بن جُبَیرِ عَنِ ابنِ عَبَّاس قَالَ صَلَّی رَسُولُ أَللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیه وَسَلَّمَ الظُّهرَ وَ العَصرَ جَمیعاً وَ المَغرِبَ وَ العِشَاَء جَمیعاً فِی غَیرِ خَوفٍ وَلَاسفَرِ و حدّثنا أَحمَدُ بنُ یُونُسَ وَ عَونُ بنُ سَلَّام جَمیعاً عَن زُهیرٍ قَالَ ابنُ یُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَیرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَیرِ عَن سَعیدِ بنِ جُبَیرٍ عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ قَالَ صَلَّی رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ سَلَّمَ الظُّهرَ وَ العَصرَ جَمِیعاً بِالمَدینهِ فِی غَیرِ خَوفٍ وَلَاسَفَرٍ قَالَ أَبُو الزُّبَیر فَسَأَلتُ سَعیداً لَم فَعَلَ ذلِکَ فَقَالَ سَأَلتُ ابنَ عَبَّاسٍ کَمَا سَأَلتَنِي فَقَالَ أَرَادَ أَن لَایُحرِجَ أَحَداً مِن أُمَّتِهِ و حدّثنا یَحیَی بنُ حّبِیبٍ الحَارِثُّی حَدَّثَنَا خَالِدُ یَعنِی ابنَ الحَارث

۱. صحیح مسلم با شرح نووی ج۵ص۲۱۵ کتاب الصلوه باب جواز الجمع بین الصلوتین فی السفر

۲. در صحیح بخاری معروفترین کتاب حدیثی اهل سنت(۱) میخوانیم:

ابن عباس میگوید: رسول خدا (صلیاللهعلیهوآله) هشت رکعت (یعنی ظهر و عصر) ونیز هفت رکعت (یعنی مغرب و عشا) را به طور جمع خواند.

و شارح معروف صحیح بخاری، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ه_ .ق.) مینویسد: بعضی از عالمان به ظاهر این حدیث عمل نموده، پشت سر هم خواندن نمازها را در غیر سفر و خوف جایز میدانند.

۱- .تألیف محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ه_ . ق.)

عَن جابرِ بنِ زَيدِ عن ابنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبىَّ صلى الله عليه وآله صَلَّى بِالمَدِينَهِ سَبعاً وَثَمَانِياً الظُّهرَ و العَصرَ وَ المَغرِبَ وَ العِشَاء فَقَالَ أَيُّوبُ لَعَلَّهُ فى لَليلَهِ مَطِيرَهٍ قالَ عَمُو

ولاعصر (قوله عن جابربن زيد) هو أبو الشعثاء والاسناد كله بصريون(قوله سبعا و ثمانيا) أى سبعا جميعا و ثمانيا جميعا كما صرح به فى باب وقت المغرب من طريق شعبه عن عمرو بن دينار(قوله فقال أيوب) هوالسختياتى و المقول له هو أبو الشعثاء(قوله عسى) أى أن يكون كما فلت و احتمال المطر قال به أيضا مالك عقب اخراجه لهذا الحديث عن أبى الزبير عن سعيد بن جبير عن ابن عباس نحوه و قال بدل قوله بالمدينه من غير خوف ولاسفر قال مالك لعله كان فى مطر لكن رواه مسلم و أصحاب السنن من طريق حبيب بن أبى ثابت عن سعيد بن جبير بلفظ من غير خوف و لامطر فانتقى أن يكون الجمع المذكور للخوف أو السفر أو المطر و جوز بعض اللعلماء أن يكون الجمع المذكور للمرض و قوامالنووى و فيه نظر لانه لو كان جمعه صلى الله عليه و سلم بين الصلاتين لفارض المرض لماصلى معه الا من به نحو ذلك العذر و الظاهراً صلى الله عليه و سلم حمع بأصحابه و قد صرح بذلك ابن عباس فى روايته قال النووى و منهم من تأوله على أنه كان فى غيم فصلى الظهر ثم انسكشف الغيم مثلا فبان أن وقت العصر دخل فصلاها قال و هو باطل لانه و ان كان فيه أدنى احتمال فى الظهر و العصر فلا احتمال فيه فى المغرب و العشاء اه و كان نقيه الاحتمال مبنى على أنه ليس المغرب الاوقت واحد و الختار عنده خلافه و هو أن وقتها بمتدالى العشاء فعلى هذا فالاحتمال قائم قال منهم ومن تأوله عن أن الجمع المذكور صورى بان يكون آخر الظهر الى آخر وقتها و عجل العصر فى أول وقتها قال و هو احتمال ضعيف أو باطل لانه مخالف للظاهر لخالفه لا تحتمل اه_

ص:۷۳

۱. فتح الباری ، شرح صحیح بخاری، ابن حجر عسقلانی، کتاب الصلوه ج۲ ص۱۹باب تأخیر الظهر الی العصر

۳. در کتاب وسائل الشیعه میخوانیم:

امام صادق (علیهالسلام) فرمودند: پیامبر اکرم(صلیاللهعلیهوآله) نماز ظهر و عصر را در یک مکان (بدون فاصله) به جا آوردند، بدون این که عذری در کار باشد.

عمر پرسید: آیا در احکام نماز تغییری ایجاد شده؟

فرمودند: نه. اما خواستم بر امتم آسان بگیرم.

۴. در همان کتاب میخوانیم:

امام صادق (علیهالسلام) فرمودند: پیامبر اکرم (صلیاللهعلیهوآله) نماز ظهر و عصر را در اول وقت نماز ظهر پشت سر هم با جماعت به جا آوردند بدون این که عذری در کار باشد و نماز مغرب و عشا را پشت سر هم با جماعت در اول وقت مغرب به جا آوردند بدون این که عذری در کار باشد و علت این عمل آن بود که امّت برای خواندن نماز در محدوده وقت نماز، آزاد و در وسعت باشند.

ص:۷۵

ص ۷۳

۴۹۷۰ ۲- و فی(العلل) عن الحسین بن أحمد بن إدریس، عن أبیه، عن أحمدبن محمّبن عیسی، عن علیّ بن الحکم، عن إسحاق بن عمّار، عن أبی عبدالله علیه السلام قال: إَنّ رسول الله صلی الله علیه وآله صلّی الظّهر و العصر فی مکان واحد من غیر علّه ولا سبب، فقال له عمر و کان أجرأ القوم علیه: أحدث فی الصّلاه شیی ء؟ قال : لا، ولکن أردت أن أوسع علی أُمّتی.

۸-محمّدبن یعقوب، عم محّد بن یحیی، عن أحمدبن محمّد، عن علیّ بن الحکم عن عبدالله بن بکیر، عن زراره، عن أبی عبدالله علیه السلام قال: صلّی رسول الله صلی الله علیه و آله بالناس الظهر و العصر حین زالت الشّمس فی جماعه من غیر علّه، و صلّی بهم المغرب و العشاء الآخره قبل سقوط الشّفق من غیر علّه فی جماعه، و إنّما فعل رسول الله صلی الله علیه وآله لیتسع الوقت علی أُمّته. وراه الشیخ بإسناده عن أحمد بن محّمد مثله إلاأنّه قال: بعد سقوط الشّفق.

۳.وسائل ج۳ص۱۶۱ باب جواز الجمع بین الصلاتین لغیر عذر ایضا حدیث ۲

۴.وسائل ج۳ ص۱۶۲ باب جواز الجمع بین الصلاتین لغیر عذر ایضا حدیث ۸

ص:۷۶

(۳)

چرا پشت سر هم خواندن نماز صحیح نباشد؟

در بخش قبلی بیان شـد، پیامبر اکرم (صـلیاللهعلیهوآله) برخی نمازهای ظهر و عصـر یا مغرب و عشا را بدون هیچ عذری پشـت سر هم میخواندند، اما با وجود این جمعی میگویند پشت سـر هم خواند نمازها صحیح نیست. دوست داریم بدانیم چه دلیلی بر این سخن دارند. پس از مراجعه به کتابهای مختلف دریافتیم تنها دلیل بر این سخن، جملهای است که عکرمه از ابن عباس نقل نموده که گفته است: پیامبر فرمود: «هر کس دو نماز را بـدون عـذر پشت سـر هم بخوانـد، بابی از ابواب کبائر را به روی خود باز کرده است.»

اما باید گفت:

۱. سـند این حدیث در نظر حدیث شـناسان بزرگ اهل سـنت ضـعیف است، به گونه ای که نویسنده کتاب سنن ترمذی که از معتبرترین کتب حدیثی اهل سـنت است، این حدیث را ضـعیف دانسـته و شارح این کتاب نیز عبارات متعددی در بیان ضـعف این حدیث آورده است.

۲. در مقابل این حدیث ضـعیف، حدیث های متعدد و معتبر داریم که از آنها صـحت پشت سر هم خواندن نماز ها استفاده می شود؛ لذا نمی توان به این حدیث ضعیف توجه نمود. نمونه هایی از احادیث معتبر در بخش گذشته یادشد.

أبواب الصلاه/باب ۱۳۸/ح_ ۱۸۸...۴۷۷

۱۸۸–حدّثَنَا أَبُو سَلَمَهَ يَحيَى بنُ خَلَفٍ البَصرِیُ حَدَّثَنَا المُعتَمِرُ بنُ سُلَيمَانَ عَن أَبِيهِ عَن حَنَشٍ عَن عِكرِمَهَ عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبیِّ صلی الله علیه وآله قَالَ: «مَن جَمَعَ بَينَ الصَّلاتَينِ مِن غَيرِ عُذرٍ فَقَد أَتَی بَابَاً مِن أبوَابِ الكَبائِرِ.»

قَالَ أَبو عيسَی: وَحَنَشُ هذَا هُوَ:« أبُو عَلِیِّ الرَّحَبِیُ» وَهُوَ«حُسَينُ بنُ قَيسٍ» وَهُوَ ضَعِيفٌ عِندَ أَهلِ الحَديثِ، ضَعَّفَهُ أحمَدُ وَغَيرُهُ.

وَالعَمَلُ عَلَی هذَا عِندَ أَهلِ العِلمِ: ءن لَا يُجمَعَ بَينَ الصَّلاتَينِ إلّا فِی السفَرِ أَو بِعَرَفَهَ.

المذكور ثم رواه بقوله حدثنا أبو سلمه إلخ.

قوله: (حدثنا أبو سلمه يحيی بن خلف البصری) الجوباری من شيوخ الترمذی و مسلم و أبی داود وابن ماجه صدوق مات سنه اثنتين و أربعين و مائتين (عن أبيه) سليمان التيمی (عن حنش)بفتح الحاء المهمله و النون لقب حسين بن قيس الرحبی أبی علی الواسطی و هو متروک كذا فی التقريب.

قوله : (من جمع بين الصلاتين من غير عذر) كسفر و مرض(فقد أتی باباً من أبواب الكبائر) قال امناوی تمسک به الحنفيه علی منع الجمع فی السفر و قال الشافعی السفر عذر انتهی. قلت: قد جاء فی الجمع بين الصلاتين فی السفر أحاديث صحيحه صريحه فی الصحيحين و غير هما و حديث ابن عباس هذا ضعيف جداً. قال الحافظ ابن حجر فی تهذيب التهذيب فی ترجمه حنش بن قيس: حديثه من جمع بين الصلاتين الحديث لا يتابع عليه و لا يعرف إلا به ولا أصل به، وقد صح عن ابن عباس أن النبی صلی الله عليه و آله جمع بين الظهر و العصر انتهی. وأما قول الحاكم بعد روايته فی المستدرک هذا حديث صحيح،

فقد رده الذهبی ما صرح به المناوی، و علی تقدیر صحته فالجواب هو ما قال الشافعی من أن السفر عذر.

قولهـا و هو ضعیف عند أهل الحدیث ضعفه أحمد و غیره) قال الذهبی فی المیزان فی ترجمته قال أحمد متروک، و قال أبوزرعه و ابن معین ضعیف و قال البخاری لا یکتب حدیثه و قال النسائی لیس بثقه و قال مره متروک و قال السعدی أحادیثه منکره جداً و قال الدار قطنی متروک و عد الذهبی حدیثه من جمع بین الصلاتین إلخ من منکراته.

قوله: (و العمل علی عذا عند أهل العلم أن لا یجمع بین الصلاتین إلا فی السفر أو بعرفه)

تحفه الاحوذی بشرح جامع الترمذی- حافظ مبارک پوری ج۱ ص۴۷۷ کتاب الصلوه باب ابواب الصلوه باب ۱۳۸ ح۱۸۸.

ص:۷۹

(۴)

آیا از عالمان اهل سنت هم کسی پشت سر هم خواندن نماز را صحیح می داند؟

در برخی از منابع اهل سـنتماننـد شـرح صـحیح مسـلم(نووی)، از بزرگانی یاد شده که پشت سـر هم خواندن نماز را صـحیح میدانستهاند. بنابراین صحیح بودن پشت سر هم خواندن نماز در میان اهل سنت هم طرفدارانی دارد.(۱)

ص:۸۰

۱- .و نیز به فتح الباری، شرح صحیح بخاری، کتاب الصلاه و نیز تحفه الاحوذی شرح سنن ترمذی مراجعه شود.

ص ۷۷

جواز الانصراف من الصلاه عن اليمين و الشمال ۲۱۹

حدّثنا أَبُبكرِ بنُ أَبی شَیبَهَ حَدّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَه وَوَکِیعٌ عَنِ الأَعمَشِ عَن عُمَارَهَ عَنِ الأَسوَدِ عَن عَبدِ اللهِ قَالَ لَایَجعَلَنَّ أَحَدُکُم لِلّشیطَانِ مِن نَفسِهِ جُزءاً لَایَری الَّا أَنَّ حَقّاً عَلَیهِ

أشد من المطر و ذهب جماعه من الأئمه الی جواز الجمع فی الحضر للحاجه لمن لا یتخذه عاده و هو قول ابن سیربن وأشهب من أصحاب مالک و حکاه الخطابی عن القفال و الشاشی الکبیر من أصحاب الشافعی عن أبی اسحاق المبروزی عن جماعه من أصحاب الحدیث و اختاره ابن المذر و یؤیده ظاهر قول ابن عباس أراد أن لا یحرج أمته فلم یعلله بمرض و لا غیره و الله أعلم قوله(حدثنا أبو الطفیل عامر بن واثله قال حدثنا معاذ) هکذا ضبطناه عامر بن وائله وکذا هو فی بعض نسخ بلادنا و کذا نقله القاضی عیاض عن جمهور رواه صحیح مسلم و وقع لبعضهم عمرو بن واثله و کذا وقع فی کثیر من أصول بلادنا فی هذه الروایه الثانیه و أما الروایه الأولی لمسلم عن أحمد بن عبدالله عن زهیر عن أبی الزبیر عن أبی الطفیل عامر فهو عامر باتفاق الرواه هنا و انما الاختلاف فی الروایه الثانیه و المشهور فی أبی الطفیل عامر و قبل عمرو و ممن حکی الخلاف فیه البخاری فی تاریخه و غیره من الأئمه و المعتمد المعروف عامرو الله أعلم

صحیح مسلم با شرح نووی ج۵ ص۲۱۹.

ص:۸۱

(۵)

اهل البیت (علیهم السلام) پشت سر هم خواندن نمازها را صحیح می دانستند

از آن جا که شیعیان به توصیه پیامبر اکرم (صلیاللهعلیهوآله)، اهل البیت (علیهمالسلام) را بعد از نبی مکرم اسلام بالاترین و معتبرترین مرجع دینی میدانند، در این مسأله هم بر اساس نظر اهل البیت (علیهمالسلام) پشت سر هم خواندن نمازها را درست میدانند.

درکتاب وسائل الشیعه میخوانیم:

یکی از یاران امام صادق (علیهالسلام) میگوید از آن حضرت سؤال کردم: آیا میتوانم نماز مغرب و عشا را در ابتدای وقت مغرب پشت سر هم بخوانم، بدون این که عذری در کار باشد؟

آن حضرت فرمود : اشکالی ندارد.

ص:۸۲

۱۰- وبإسناده عن سعدبن عبد الله ، عن محمّدبن الحسين، عن موسی بن عمر عن عبدالله بن المغيره، عن إسحاق بن عمّار قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام يجمع بين المغرب و العشاء فی الحضر قبل أن يغيب الشفق من غير عله؟ قال: لابأس.

۱۱- و بإسناده عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبی عمير، عن عمربن أذينه، عن رهط منهم الفضيل و زراره عن أبی جعفر عليه السلام أنَّ رسول الله صلی الله عليه و آله جمع بين الظهر والعصر بأذان و إقامتين و جمع بين المغرب و العشاء بأذان واحدو إقامتين.

(۸) الفروع ج۱ ص۷۹- باب ج۱ص ۲۱۰-عما ج۱ص۱۳۸-العلل ص۱۱۵

(۹) الفروع ج۱ ص۷۹-بب ج۱ ص۲۱۱

(۱۰) بب ج۱ ص۲۱۱-صا ج۱ ص۱۳۸-أوذده ايضاً فی ۸/۲۲

(۱۱) بب ج۱ص ۲۵۰ أورده أيضاً فی ۲/۳۶ من الاذان

وسائل الشيعه ج ۳ ص۱۶۲ حديث ۱۰

ص:۸۳

بخش چهارم: حیّ علی خیر العمل

ص:۸۴

از مسائل مورد اختلاف میان مسلمانان گفتن «حیّ علی خیر العمل» در اذان است. اهل سنت گفتن این جمله را جایز نمیدانند. در حالی که شیعیان «حیّ علی خیر العمل» را جزء اذان دانسته، گفتن آن را در اذان لازم میدانند.

حقیقت چیست؟ آیا این جمله در زمان رسول خدا (صلیاللهعلیهوآله) جزء اذان بوده است؟ و اگر پاسخ مثبت است، آیا نسخ شده، یا همواره در زمان حیات آن حضرت جزء اذان بوده است؟ نظر اهل البیت علیهمالسلام در این باره چیست؟ این نوشتار شما را در رسیدن به حقیقت یاری رسانده، و راه را برای تحقیق شما هموار مینماید و پاسخ این سؤال را مشخص میکند که: چرا شیعیان گفتن «حیّ علی خیرالعمل» را در اذان لازم میدانند؟

ص:۸۵

(۱)

امر پیامبر به «حیّ علی خیرالعمل»

و ثابت نبودن نسخ آن

همهی مسلمانان در این که در زمان رسول خدا (صلیاللهعلیهوآله) «حیّ علی خیر العمل» گفته میشده اتّفاق نظر دارند و در منابع روایی مسلمانان آمده است که بلال مؤذن رسول خدا (صلیاللهعلیهوآله) در اذان خود این جمله را میگفت؛ چنان که متّقی هندی عالم اهل سنت (م۹۷۵ هـ .ق) در کتاب روایی خود به نام کنز العمّال آورده است:

«بلال در اذان صبح «حیّ علی خیر العمل» میگفت.»

ص:۸۶

الخی، قدرَ الشراک إذا قعد النبی صلی الله علیه وآله علی المنبر.(طب).

۲۳۱۷۴- عن بلالِ کان بلالٌ یؤذِنُ بالصبح فیقولُ : حیَّ علی خیر العمل.(طب)

۲۳۱۷۵- (مسند ثوبان مولی رسول الله صلی الله علیه وآله) أنتُ مرةً فدخلتُ علی النبی صلی الله علیه وآله فقلتُ: قد أذنتُ یا رسول الله، فقال: لا-تؤذن حتی تُصبحَ، ثم جئتُه أیضاً فقلتُ: قد أذنتُ فقال: لا تؤذن حتی تری الفجر، ثم جئته الثالثه فقلت: قد أذنت فقال: لا تؤذن حتی راه هکذا و جمع یدیه، ثم فرَّقیها.(عب).

۲۳۱۷۶- عن جابر بن سمره قال: کان بلالٌ یؤذنُ للظهر إذا دحضَت (۱) الشمسُ لا یخرِمُ (۲) الوقت و ربما أخرَ الإِقامه و لا یؤخرُ الأذان عن الوقتِ. (أبو الشیخ فی الأذان و ابن النجار).

کنز العمال/ کتاب الصلوه/ قسم الافعال/ فصل الاذان و احکامه. و آدابه/ شماره ۲۳۱۶۹.

ص:۸۷

۱- دحضت: فی حدیث موقیت الصلاه «حین تدحض الشمس» أی : تزول عن وسط السماء إلی جهه المغرب، کأنها دحضت، ی زلقت النهایه (۲/۱۰۴)ب.

۲- .یخرم: و فی حدیث سعد«لما شکاه اهل الکوفه إلی عمر لی صلاته، قال: ما خرمت من صلاه رسول الله صلی الله علیه وآله شیئاً، أی: ماترکت. و منه الحدیث: «لم أخرم منه حرفاً» أی : لم أدع. اه_ انهایه (۲/۲۷)ب.

(۲)

سیره برخی از صحابه

در منابع حدیثی و تاریخی ذکر «حیّ علی خیر العمل» در اذان از برخی صحابه نقل شده است و چون اهل سنت عمل صحابه را در امور عبادی (نه مسائل اجتهادی) حجت میدانند،(۱) سیره آنان میتواند شاهد خوبی بر جزئیات «حیّ علی خیر العمل» در اذان باشد.

الف- بلال بن رباح حبشی (رجوع شود به ص۲و۲)

ب- عبد الله بن عمر

ج- ابوامامه بن سهل بن حنیف

عالم اهل سنت ابن حزم (م ۴۵۶ هـ.ق) در کتاب فقهی خود المحلی بالآثار مینویسد:

به سند صحیح نقل شده ابن عمر و ابوامامه بن سهل بن حنیف در اذان نماز «حیّ علی خیر العمل» میگفتهاند.(۲)

ص:۸۸

۱- . المذاهب الاسلامیه الخمسه، تاریخ و توثیق، ص۲۸۵، مرگز الغدیر للدراسات الاسلامیه، بیروت.
۲- . چنان که ابن حجر در تهذیب التهذیب، ج۳، ص۲۱۳، از زبیر نقل کرده: ابن عمر هنگام هجرت به مدینه ۱۰ ساله بوده و با توجه به سال وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت، او در آن هنگام حدوداً ۲۰ ساله بوده، بنابراین نقل سیره او در خصوص عبارات اذان مربوط به بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد.

۱۹۴ کتاب الصلاه- مسأله ۳۳۲-ولا یجوز تنکیس الأذان و لا الاقامه

فقلنا لهم: لما لم یکن ما ذکرتم حجه فی إفراد الأذان لم یکن حجه فی إفراد الإقامه.

و أیضاً: فإنه لما کان التکبیر فی الإقامه یثنی باتفاق منا و منکم-: وجب أن یثنی سائر الإقامه، إلا ما اتفق علیه و هو التهلیل فی آخرها فقط! أو لما کان التکبیر فی الإقامه یقال أربع مرات و جب أن یکون فی الإقامه أیضاً یقال مرتین؛ لیکون فیها تربیع یخرج منه إلی تثنیه إلی إفراد. و کل هذا هوس؛ إنما أوردناه لیری أهل التصحیح فساد القیاس و بطلانه!؟

و قد صح عن ابن عمر، وأبی أمامه بن سهل بن حنیف: أنهم کانو یقولون فی أذانهم«حیّ علی خیر العمل» و الا نقول به؛ لأنه لم یصح عن النبی صلی الله علیه و آله و لا حجه فی أحد دونه- و لقد کان یلزم من یقول فی مثل هذا عن الصاحب: مثل هذا لا یقال بالرأی-: أن یأخذ بقول ابن عمر فی هذا، فهو عنه ثابت بأصح إسناد(۱).

و قال الحسن بن حی: یقال فی العتمه« الصلاه خیر من النوم، الطلاه خیر من النوم» و لانقول بهذا أیضاً؛ لأنه لم یأت عن رسول الله صلی الله علیه و آله.

المحلی بالآثار- کتاب الصلوه مسئله ۳۳۱ج۲ص۱۹۴

ص:۸۹

(۳)

سیره اهل البیت علیهم السلام

چنان که گفتیم، اهل البیت علیهمالسلام بهترین و معتبرترین مرجع رسیدن به سنت پیامبر (صلیاللهعلیوآله) و دستیابی به حکم خداوند میباشند؛ از این رو در این زمینه هم به سیره آنان اقتدا میکنیم.

در روایاتی که از اهل البیت علیهمالسلام به ما رسیده، نه تنها آنان خود در اذان «حیّ علی خیر العمل» میگفتند، بلکه تصریح نمودهاند که این جمله در زمان رسول خدا (صلیاللهعلیهوآله) بوده و بعد از آن حضرت حذف شده است.

۱. ابن ابی شیبه عبد الله بن محمد(م ۲۳۵ه_ .ق) عالم بزرگ اهل سنت و بیهقی عالم دیگر اهل سنت (م۴۵۸ ه_ .ق) و دیگران به سند خود از مسلم بن ابی مریم نقل میکنند که علی بن الحسین (علیهالسلام) همواره در اذان به «حیّ عل الفلاح» که میرسید، بعد از آن «حیّ علی خیر العمل» میگفت.

ص:۹۰

(۱۹) من كان يقول فى أذانه حى على خير العمل

(۱) حدثنا أبوبكر قال نا حاتم بن إسماعيل عن جعفر عن أبيه و مسلم بن أبى مريم أن على بن حسين كان يؤذن فإذا بلغ حى على الفلاح قال حى على خير العمل و يقول هو الأذان الأول.

(۲) حدثنا أبو خاله عن ابن عجلان عن نافع عن ابن عمر أنه كان يقول فى أذانه- الصلاه خير من النوم- وربما قال- حى على خير العمل.

(۳)حدثنا أبو أسامه قال نا عبيد الله عن نافع قال كان ابن عمر زاد فى أذانه- حى على خير العمل.

المصنف- ابن ابى شيبه ج۱ص۱۹۵

(السنن الكبرى مع الجوهر النن) (۴۲۵) (كتاب الصلوه) (ج-۱)

سير بن اين عمراته كان يقول ذلك فى اذانه و كذلك رواه نسير بن ذعلوق عن ابن عمرو قال فى السفر وروى ذلك عن ابى امامه*

(واخبرنا) محمد بن عبدالله الحافظ أنا ابوبكر اسحاق نا بشر بن موسى ثنا بشر بن موسى ثنا موسى بن داود ثنا حاتم بن اسمعيل عن جعفر بن محمد عن ابيه ان على ان الحسين كان يقول فى اذانه اذا قال حى على الفلاح قال حى على خير العمل و يقول هو الاذان الاول*

(واخبرنا) ابوبكر احمد بن محمد بن الحارث الفقيه ثنا ابو محمد بن حيان ابو الشيخ الاصفهانى ثنا محمد بن عبدالله بن رسته ثنا يعقوب بن حميد بن كاسب ثنا عبدالرحمن بن سعد المؤذن عن عبدالله بن محمد بن عمار و عمار و عمر ابنى حقص ابن عمر بن سعد عن آبائهم عن اجدادهم عن بلال انه كان ينادى بالصبح فيقول حى على خير العمل فامره النبى صلى الله عليه و سلم ان يجعل مكانها الصلوه خيره عن

النوم و ترک حی علی خیر العمل(قال الشیخ) و هذه اللفظه لّم ثبت عن النبی صلی الله علیه و سلم فیماعلم بلالا و ایه محدوره و نحن نکره الزیاده فیه و بالله التوفیق*

السنن الکبری کتاب الصلاه باب ماروی فی حی علی خیر العمل ج۱ص۴۲۵

ص:۹۲

در حاشیه البحر الزخّار(۱)چنین آمده است:

۲. امـام بـاقر (علیهالسـلام) فرمودنـد: این کلمه (حیّ علی خیر العمـل) در اذان بوده است. عمر دسـتور داد آن را نگوینـد؛ زیرا میترسید مردم از جهاد سرباز زده، به نماز اکتفا نمایند.

بدیهی است چنین توجیهی از طرف خلیفه دوم نمیتواند دلیل و مجوز برای حذف عبارتی از اذان باشد؛ زیرا اولاً جهاد در زمان رسول خدا (صلیاللهعلیهوآله) هم بود و حضرت چنین تدبیری نفرمودند.

ثانیا غیر از خداوند متعال و حجت او هیچ کس حق کاستن یا افزودن در عبادات را ندارد.

ص:۹۳

۱- .البحر الزخّار الجامع لمذاهب علماء الأمصار، تألیف احمدبن یحیی بن مرتضی از عالمان زیدی- متوفای ۸۴۰هـ .ق.

ابن الحسین فی أذا بهما(١)(ها) لم یَـذکر فی خَیر ائـذاً الأذان، و قال عَلّی بن الحسـین: هو الأذان الاوّل، فهو منسوخَ . و أمر عمر یترکه.

فلنا: قد ذکره صلی الله علیه وآله و سلم نغذ، و یغنی بالأول المشروع قبل بجعلها خیر الاعمال، و ذلک لیس بحجه و لا نسخِ.

سنالَه: (ش) و الثنئیب هو: الصلاه خیرٌ من النوم (العراقیون) بل حی علی الصّلاه، حی علی الفلاح، بغذ الأذان و عنهم بغد الإقامه: الصلاه رجتکمُ اللَه (ش) و یتخّصُ الفجرَ (ح) العشاء (فی) کل صلاه.

البحر الزخار- کتاب الصلاه ص۳۱۵

ص:۹۴

١- . و نحن نکره الزیاده فیه، و الله اعلم. (قوله) اوزادَه(عم) و علی بن الحسین فی أذابهما ء قال فی الشّفاء و روی ابن أبی شیبنه بإشـناده عن نافع عن ابن عمر أنّه رَبُما راد فی اذانه حیّ علی خیر العمل. و فیه: عن علی بن الحسـین زین العابدین أنّه کان یؤذن فـإذا بلع حیّ علی الفلاـح، قـال: حی عـل خیر العمـل، و یقول: هو الأـذان الاـوّل، و فیه ایضاً عن محمـدبن علی عن أبیه علیّ بن الحسـین علیهم السـلام انّه کان إذا قال: حیّ علی الفلاح قال: حیّ علی خیر العمل، قال: یغنی محمدبن علی و کانت هذه الکلمه فی الـذان فأمر عمربن الخطاب ان یکفوا عنها تخافه ان تنبط الناش عن الجهاد، نوینکلوا علی الصـلاه. النتهی. قلت: وحکی سـعد الـدّین التفتازانی فی خاشـیعه علی شـرح الغضـد: عن عمر، أنه کان یقول: ثلاث کن علی عهـد رسول الله صـلی الله علیه و آله و سلم أنـا أخرتهن وانهـای عنهـان: منعهالحـجّ، وللغه النکـاح، و حیّ علی خیر العمل، انتهی. قلت: أثر ابن عمر عنـد ابن أبی شـیبه (١/١٩۵) رقم(۲۲۴۰)و أما أثر علی بن الحسین فعنده کذلک (١/١٩۴)رقم(۲۲۳۹) والله اعلم.

(۴)

حذف «حیّ علی خیر العمل» در عهد عمر

از منابع تاریخی و حدیثی مسمانان استفاده میشود که این جمله در عهد رسول خدا (صلیاللهعلیهوآله) و دوران خلافت ابی بکر بوده و عمر آن را حذف نموده است و انگیزه او این بوده که مردم با اشتغال به نماز از جهاد باز نمانند.

۱. تفتازانی(۱) در شرح المقاصد نقل میکند که عمر گفت:

سه چیز در عهـد رسول خـدا بوده، ولی من آنها را حرام میکنم: ازدواج موقت، تمتع(رابطه زناشویی با همسـر) در حج و گفتن «حیّ علی خیر العمل» در اذان.

ص:۹۵

۱- . مسعود بن عمر بن عبدالله مشهور به سعد الدین تفتازانی(م ۷۹۳هــ.ق)، ادیب و متکلم اهل سنت.

و بالجمله فهداه مسأله اجتهاديه معروفه فی كتب الفقه، لا تقد فی استحقاق الإمامه.

و منها أنه منع منعه النكاح، و هو أن يقول لامرأه: أتمتع بك كذا مده بكذا در هما أو: متعينی نفسك أياما بكذا، أو مايؤدی هذا المعنی. وجوزها مالك الشيعه. و فی معناها النكاح إلی أجل معلوم و جوزه زفر(۱)لازماً.

ومنعهالحج، وهی أن يأتی مكه من علی مسافه القصر منها محرمّا، فيعتمر فی أشهر الحج، و يقيم حلالاً بمكه، و ينشی ء منها الحج عامه ذلك. و قد كان معترفاً بشرعيه المتعتين فی عهد النبیّ صلی الله عليه وآله علی مارُوی عنه أنه قال: ثلاث كن علی عهد رسول الله صلی الله عليه وآله أنا أنهای عنهن وأحرمهن، و هی متعهالنساء، و متعه الحج، و حی علی خير العمل.

و الجواب أن هذه مسائل اجتهاديه و قد ثبت نسخ أباحه منعه النساء بالآثار المشهوره اجماعاً من الصحابه علی ما روی محمد ابن الحنيفه عن علی رضی الله تعالی عنه أن منادی رسول الله نادی يوم خيبر: ألا إن الله و رسوله ينهيانكم عن المتعه(۲)

شرح مقاصد تفتازانی ج۳ ص ۵۱۲- مقصد ثالث فی السمعيات فصل فی الامامه

ص:۹۶

۱- . زفر: هو زفر بن الهذيل بن قيس بن سليم العتبری، أبو الهذيل البصری، من أصحاب الإمام أبی حنيفه، أصله من أصبهان، أقام بالبصره وولی فضاءها وثوقی بها ، و هو أحد العشره الذين دوّنوا الكتب، جمع بين العلم و العباده، و كان من أصحاب الحديث فغلب عيله الرأی و هو قياس الحنيفه، و كان يقول: نحن لانأخذ بالرأی ما دام اثر، و إذا جاء الأثر تركنا الرأی، توفی سنه ۱۵۸ ه_ .من تخانيفه:«مجرد فی الفروع» ،«مقالات» كشف الظنون ۵/۴۷۳، شذرات الذهب۱/۲۴۳.

۲- . رُوی الحديث يطرق و أسانيد متعدده، أخرجه البخاری فی المغازی باب ۳۸، و الذبائح باب۲۸، و النكاج باب ۳۱، و مسلم فی النكاححديث۲۵-۳۲،۳۰، و الصيد حديث۲۳، و الترمذی فی النكاح باب۲۸، و الأطعمه باب ۶، و النسانی فی النكاح باب ۷۱، و الصيد باب ۳۱، وابن ماجه فی النكاح باب ۴۴، و الدارمی فی الأضاحی باب ۲۱، و النكاح باب ۱۶، و مالك فی النكاح حديث

۲. در البحر الزخّار می نویسد:

علی بن الحسین (علیهالسلام) میگوید: «حیّ علی خیر العمل، در اذان اول بود و عمر دستور به ترک آن داده است.»

آنگاه مؤلف البحر الزخّار مینویسد: مقصود از اذان اوّل، یعنی آنچه قبل از اقدام عمر مشروع بوده و او دستور داده ترک شود و هدفش این بوده که مردم به خاطر پرداختن به نماز از جهاد باز نمانند.

و در پایان نویسنده البحر الزخّار میگوید: این کار عمر حجت شرعی نیست و نسخ این حکم به شمار نمیآید.

ص:۹۷

ص ۹۵

کتاب الصلاۃ ۳۱۵

ص:۹۸

۳. علامه مجلسی در بحارالانوار نقل میکند: عکرمه از ابن عباس پرسید: علت حذف «حی علی خیر العمل» چه بود؟

ابن عباس گفت: عمر میخواست مردم به خاطر اشتغال به نماز، جهاد را ترک نکنند.

ص:۹۹

ص٩٧

١٤٠ كتاب الصلاۃ

ص:١٠٠

بخش پنجم: تثویب

ص:۱۰۱

بیشتر اهل سنت در جملات اذان صبح گفتن عبارت «الصلاة خیر من النوم» را مستحب میدانند و از این عبارت –نماز از خواب بهتر است– با عنوان تثویب یاد میکنند.

علامه حلی در کتاب تذکرة الفقهاء مینویسد:

«تثویب به معنای بازگشت است و مؤذن با این که قبلاـ با جمله «ح علی الصلاة» مردم را به نماز دعوت نموده، بار دیگر با گفتن الصلاة خیر من النوم آنان را به نماز فرا میخواند و این نوعی بازگشت به معنای سابق است.»(۱)

برخلاف اهل سنت، شیعیان گفتن این جمله را در اذان مستحب نمیدانند، بلکه ذکر آن را به عنوان جزء اذان را باطلکننده اذان و بدعت میشمارند از این رو شایسته است به بررسی دلایل هر دو نظریه به طور اختصار بپردازیم، تا خوانندگان محترم خود قضاوت نمایند.

این که شیعیان در اذان و اقامه (الصلاة خیرمن النوم) نمیگویند، دلایل متعددی دارد که به اختصار به آنها اشاره میکنیم:

۱- تذکرةالفقهاء، ج۳، ص ۵۰.

(۱)

نهی اهل البیت (علیهم السلام)

اهلالبیت (علیهمالسـلام) که آشـناترین مردم به کلام خدا و سنت رسول خدا (صلیاللهعلیه وآله) میباشند نه تنها در اذان و اقامه، «الصـلاة خیر من النوم» نمیگفتند، بلکه از امام هفتم (حضرت موسی بن جعفر) چنین نقل شده که «الصلاة خیر النوم بدعت بنی امیه است(۱) و از اصل اذان محسوب نمیشود.»

ص:۱۰۳

۱- شاید مقصود این است که بنی امیه در ترویج و تثبیت این عمل بیشتر تلاش کردهاند.

ص ۱۰۳

و منه: عن ابی الحسن ....

ص:۱۰۴

(۲)

تصریح برخی از صحابه و بزرگان اهل تسنن بر بدعت بودن تثویب

۱. شوکانی[(۱)] مینوییسد: «صاحبالبحر میگوید: تثویب را عمر به وجود آورد و فرزندش گفت این بدعت است، و نیز از (امام) علی (علیهالسلام) روایت شده است که وقتی تثویب را شنید فرمود: آنچه را از اذان نیست بدان نفزایید.

ص:۱۰۵

۱- محمد بن علی بن محمد شوکانی (م. ۱۲۵۰ هـ.ق) نویسنده کتاب معروف نیلالأوطار که مورد توجه زیدیه و اهلسنت میباشد.

ص ١٠٥

كتاب الصلاۀ/ ٢

ص:١٠٦

۲. مـالکبن انس (پیشوای مـذهب مـالکی) در کتابش المؤطأ مینویسـد: مؤذن نزد عمر بنخطاب آمـد تا او را براینماز صـبح خیر دهـد، دیـد که او خواب است. این گونه او را صـدا زد: «الصـلاهٔ خیر من النوم». سـپس عمر دسـتور داد این جمله را برای ندای صبح جزء اذان قرار دهد.

(هر چه زرقانی در شرح خود بر مؤطأ (ج۱، ص۱۸۴) با ذکر عباراتی در صدد توجیه این عبارات برآمده است)

۲. متقی هندی در کنزالعمال میآورد: شخصـی از طاوس (از علمای تابعین) پرسـید چه زمانی «الصـلاهٔ خیر من النوم» گفته شد؟ او جواب داد: این جمله در زمان رسول خدا (صلیاللهعلیه وآله) گفته نشد...

ص:۱۰۷

ص ١٠٧

كتاب الصلاۂ/ ما جاء فى النداء للصلاۂ

ص:١٠٨

۴. ابن رشد در گکتاب بدایهٔ المجتهد مینویسد: در گفتن «الصـلاهٔ خیر من النوم» در اذان صبح اختلاف است. اکثریت گفتهاند جایز است و دیگران گفتهانـد در اذان «الصـلاهٔ خیرمن النوم» گفته نمیشود؛ زیرا این عبارات در اذانی که (مطابق) سـنت اسـت نمیباشد.

نظر شـافعی نیز همین است. علت اختلاـف این است که آیـا این عبـارت در زمـان پیـامبر گفته میشـد، یـا این که در زمـان عمر افزوده شد؟

ص:۱۰۹

ص۱۰۹

کتاب الصلاۂ ۸۹

صحاح عن ابی محذورۂ و عبداللہ ....

ص:۱۱۰

(۳)

ضعف سندی مدارک تثویب به استناد رجال اهلسنت

برخی از محققان، همهی روایات تثویب را مورد بررسی قرار داده، با توجه به رجال اهل سنت، معتقد به ضعف تمام این روایاتمیباشند؛ از جمله فقیه محقق آیۀالله سبحانی در کتاب الإنصاف به این مهم پرداخت است که میتوان بدان مراجعه کرد.

شایان سادآوری است که در معتبرترین کتب حدیثی اهلسنت، یعنی صحیحبخاری و مسلم خیری از روایات تثویب نیست و ترمذی در کتاب الصلاهٔ باب «ما جاء فی الخبر» تنها به یک حدیث اشاره کرده و آن را ضعیف دانسته است.

ص١١١

أبواب الصلاة/ باب ١٤٥/ ح_ ١٩٨

ص:١١٢

(۴)

بدعت بودن تثویب در کلام عالمان شیعه

۱. علامه حلی: تثویب نزد ما بدعت است و معنای آن این است که مؤذن در نمازهای خویش «الصلاة خیر من النوم» بگوید.

ص:۱۱۳

ص۱۱۳

مسأله ۱۶۰:

ص:۱۱۴

۲. محقق بزرگ شیخ محمد حسن نجفی: اصحاب ما بجز افرادی نادر بر نامشروع بودن تثویب اجماع دارند.

ص:۱۱۵

ص۱۱۵

ج۹ (فی حکم التثویب فی الاذان) ۱۱۳

ص:۱۱۶

(۵)

تعارض شدید میان رویات تثویب

با رجوع به مدارك اهلسنت ملاحظه میشود که رویات تثویب (بلکه روایات تشریع اذان) چنان مختلف و در تعارض ا یکدیگر است که نمیتوان آنها را به یکدیگر بازگرداند. به عنوان نمونه میتوان به موارد زیر اشاره کرد.

الف- بلال آن را در اذان اضافه نمود و پیامبر نیز تقریر کرد.

ب- عمر بن خطاب مؤذن را امر نمود تا آن را در اذان صبح قرار دهد.

ص:۱۱۷

ص ۱۱۷

باب التثویب فی اذان الفجر

ص:۱۱۸

ج- پیامبر (صلیاللهعلیه وآله) به ابا محذوره تعلیم داد.

ص:۱۱۹

ص ١١٩

٥٠٠- حدثنا مسدد، ثنا الحرث بن عبيد

ص:١٢٠

د- بلال در نماز صبح «حی علی خیرالعمل» میگفت، پیامبر (صلیاللهعلیه وآله) امر کرد که به جای آن «الصلاة خیر من النوم» بگوید.

ص:۱۲۱

ص ١٢١

رواه الطبراني

ص:١٢٢

پاسخ به یک سؤال

برخی میپرسند: در روایات شیعه نیز گاه توصیه به تثویب دیده میشود؛ چه توضیحی دربارهی این گونه روایات دارید؟

پاسخ: تا آنجا که ما برخوردهایم در چهار روایت سخن از تثویب به میان آمده که هر یک توضیح ویژهای دارد. به اختصار به همهی آنها اشاره مینماییم:

۱- زراره(۱) میگوید: اوبوالجعفر (امام باقر علیهالسلام) به من فرمود: «ان شئت زدت علی التثویب حی علی الفلاح مکان الصلاة خیر من النوم»؛ اگر میخواهی بجای «الصلاة خیر من النوم»، «حی علی الفلاح» را بیفزا؛ یعنی به جا این که «الصلاة خیر من النوم» بگویی، مثلا سه یا چهار بار «حی علی الفلاح» بگو.

با توجه به این که در کتاب قاموساللغة میخوانیم که یکی از معانی تثویب، تعویض است میتوان عبارت «علی التثویب» را به عنوان «عوض و جایگزین» ترجمه نمود، ر نتیجه روایت فوق نه تنها تأییدی بر تثویب نیست، بلکه صریحاً نفی فرموده و میگوید به جای آن جمله که اهلسنت میگویند، تو جمله «حی علی الفلاح» را بیشتر بگو.

۲. عن ابی عبدالله (علیهالسلام) : «النداء و التثویب فی الاقامة من السنة»(۲)؛ نداء و تثویب در اقامه، سنت است.

توضیح: میدانیم که هیچ یک از شیعه و سنی تثویب به معنای «الصلاة خیر من النوم» را در اقامه مستحب نمیدانند و اهل سنت تنها در اذان آن را مستحب میدانند. بنابراین تثویب در این روایت باید به معنای دیگری باشد که چه بسا مراد «تکرار» است؛ یعنی مستحب است جملات اقامه را تکرار نموده،

۱- وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، ج۴، ص۶۵۱ ، باب ۲۲، ح۲.
۲- وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، ج۴، ص۶۵۱، باب ۲۲، ح۳.

هر یک را دو بار بگوییم، چرا که اگر مقصود از تثویب در این روایت، «الصلاهٔ خیر من النوم» باشد، از نظر شیعه و سنی مردود و نادرست خواهد بود.

۳. امام باقر (علیهالسلام) میفرمایند: «کان ابی ینادی فی بیته الصلاهٔ خیر من النوم»؛(۱) پدرم در خانهاش صدا میزد: «الصلاهٔ خیر من النوم».

توضیح: در این روایت سخنی از اذان به میان نیامده است؛ لذا میتوان گفت حضرت این جمله را برای بیدار کردن افراد میگفتهاند نه در اذان، به ویژه هنگامی که در روایتی ملاحظه میکنیم آن حضرت از گفتن «الصلاهٔ خیر من النوم» در اذان به صراحت نهی کرده و فرمودهاند برای بیدارکردن دیگران جهت نماز، گفتن این جمله اشکال ندارد.

۴- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «اذا کنت فی اذان الفجر فقل: «الصلاهٔ خیر من النوم» بعد «حی علی خیر العمل» و لا تقل فی الامهٔ «الصلاهٔ خیر من النوم» انّما هی فی الاذان».(۲)

هنگامی که اذان صبح میگویی بعد از «حی علی خیرالعمل: بگو: «الصلاهٔ خیر من النوم» و در اقامه این جمله را مگو، این عبارت فقط در اذان است.»

توضیح: میدانیم که در اذان شیعه «حی علی خیرالعمل» هست و «الصلاهٔ خیر من النوم» نیست و در اذان اهل سنت «الصلاهٔ خیر من النوم» هست و «حی علی خیر العمل» نیست. بنابراین اذانی که در بردارنده هر دو جمله باشد در هیچ مذهب اسلامی به رسمیت شناخته نشده است؛ لذا نتیجه میگیریم این حدیث که در آن به هر دو جمله توصیه شده باید کنار گذاشته شود و قابل اعتنا نیست.

۱- وسائل الشیعه، کتاب الصلاهٔ، ج۴، ص۶۵۱، باب ۲۲، ح۴.
۲- وسائل الشیعه، کتاب الصلاهٔ، ج۴، ص۶۵۱، باب ۲۲، ح۵.

از سری این مجموعه آثار ذیل

بزودی منتشر خواهد گردید.

۱- توسل

۲- تبرک

۳- زیارت آرامگاه پیامبر و اهل بیت آن بزرگوار.

۴- بنای بر آرامگاه

۵- جشن میلاد پیامبر (صلی الله علیه وآله)

۶- عزاداری بر امام حسین (علیه السلام)

۷- بررسی عبارات «اشهد انّ علیّولی الله» در اذان

۸- کیفیت وضو

۹- تقیّه

۱۰- خمس

۱۱- قرآن و مسأله تحریف آن

۱۲- ازدواج موقّت

۱۳- حذف و تحریف در برخی کتب

۱۴- فضیلت و برتری امام علی (علیه السلام) بر سایر اصحاب

۱۵- تأملی در آثار ابن تیمّیه

و...

ص:۱۲۶

تماس با نویسندگان

[۱] M_OSTADEE@YAHOO.COM

Links:

------

[۱] mailto:M_OSTADEE@YAHOO.COM

ص:۱۲۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹